

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

ارگان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

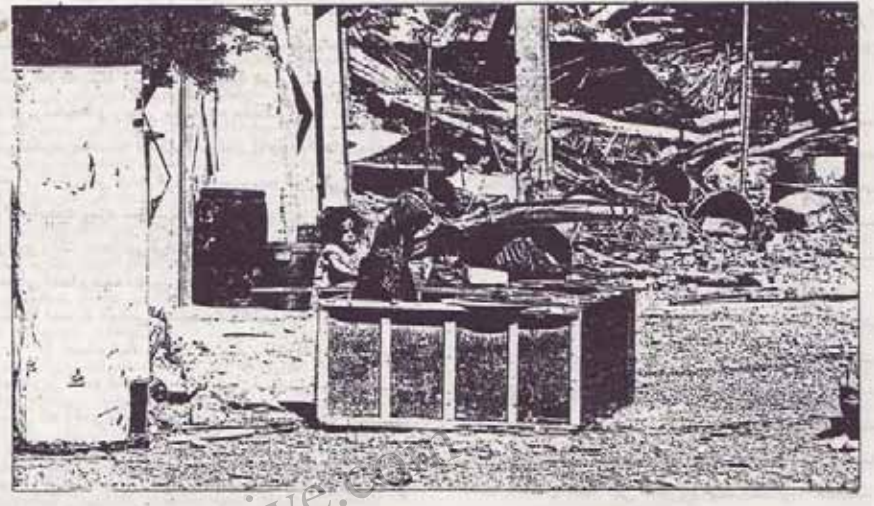
دوره چهارم - سال ششم
اول مرداد ماه ۶۹هـ - شماره ۷۳

۱۲ صفحه ۵۰ ریال

رژیم جنایتکار خمینی و فاجعه ملی زلزله

گزارش مسئول شورای ملی مقاومت ایران

به مردم در باره سفر مجدد کالیندویل به ایران



هموطنان عزیز
مردم مقاوم ایران

سرکر حقوق بشر در ژنو، طی چند نامه به دفاتر سازمان مجاهدین خلق ایران در کشورهای مختلف، از جانب نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در ایران به ما اطلاع داده است که نماینده ویژه اکالیندویل دومین دیدارش از ایران را ندارد می‌بیند و در نیمه اول ژوئیه آماده مشاوره و دریافت اطلاعات می‌باشد. نیاز شدیدی آقای کالیندویل به شروع شناختن گزارش شرم آور قبلی و نیز تأیید ماموریت بعدی آن از سوی مقاومت ایران و بالاخص سازمان مجاهدین خلق ایران احساس بسیار قابل فهم است:

- زیرا حدود ۹۰٪ کثیفه اعدام شدگان زندانیان سیاسی شکنجه شده در ایران طی ده سال گذشته را اعضا و هواداران مجاهدین تشکیل می‌دهند.

- زیرا همین شورای ملی مقاومت ایران و اعضای آن، بویژه مجاهدین، طی ۹ سال گذشته با کارطاعت قریب هزار جبهه و با ارائه اسبوهی مدارک و اسناد و شهود شکنجه‌گده، محکومیت های جهانی و بیابایی رژیم ضد انسانی خمینی را، بدون منظورترین دیدگات - سوری تاریخ معاصر، به ثبت رسانند و بر اساس قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد، رژیم حاکم بر ایران را به قبول نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر وادار کردند.

- زیرا گزارش کالیندویل بعد از سفرش به تهران، در منتهای وقاحت و بی شرمی اساس علیه مجاهدین و مقاومت ایران تنظیم شده بود تا دل درخشان را برای محقق ساختن حلقه‌های بعدی ماسوریتش بدست بیاورد.

ماموریت شومی که تطهیر بقایای خمینی از جانیان شان و هموار کردن راه استخاله گران درونی این رژیم را به نظر دارد.

بر این اساس هیچ وجدان منصف و شریفی نمی‌تواند و نباید از مردم و مقاومت ایران انتظار همراهی با این شخص را، که بین جلا و قربانی طرف جلا را گرفته است، داشته باشد. مخصوصاً که اکنون همه جهانیان روز بروز مکتور کاظم رجوی را در ژنو، یعنی در مقر اروپایی ملل متحد، به چشم دیده‌اند. گزارش تحقیقات پلیس سوئیس و موضعگیری دادگستری این کشور، سربراسن حقیقت مسلم بار دیگر مهر تأیید گذاشت که رژیم ضد انسانی خمینی مرتکب این جنایت گردیده است، جنایتی که زوی دیگر سکه گزارش کالیندویل را بر ملا می‌کند، چرا که همانکس می‌دانند بلافاصله پس از انتشار آن گزارش وقتی تیرتیک گفتن ها و کل فرستادن حسای جلاان و شکنجه گران اوسن و ملایان جنایتکار بسوی

گزارشی از السالوادور

(۱)
در صفحه ۵

جمهوری و گفتگوهای مستقیم و غیر مستقیم در فاصله ۱۵ ماه گذشته بود. "کمپیان هوایی - ۶۹/۴/۲۰" ولایتی پس بدون اینکه اسمی از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بیاورد می‌گوید: "پس از تبادل نامه بیسن روسای جمهوری دو کشور این تصور پیش آمد که شاید راه حل دیگری جز اجرای قطعنامه ۵۹۸ مد نظر است در حالی که تن دادن جمهوری اسلامی به تبادل نامه بنا به تأکید دبیرکل برای تفاهم بیشتر بوده است و آن چه مسلم است، این که هیچ راهی برای دستیابی به یک صلح جامع و پایدار خارج از قطعنامه برای ما قابل تصور نیست و هر دو طرف تأکید کردند که قطعنامه باید همانطور که هست تحت نظارت دبیر کل سازمان ملل اجرا شود." (همانجا)

کمال خرازی نماینده رژیم در مذاکرات دوطرفه که زیر نظر بان الماحون نماینده ویژه دبیرکل صورت گرفت در مورد مذاکرات کارشناسی می‌گوید: "در این دیدار چگونگی بهره‌گیری از فضای مساعدگویی برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت." (همانجا) کمپیان هوایی در همین شماره که اظهارات ولایتی و خرازی را چاپ کرده، مقالهای در رابطه با مذاکرات مستقیم چاپ کرده که لحن آن نه لفظ چندان خوشبینانه نیست، بلکه همچنین در این مقاله روی

"ترانه‌ی ما"

به مناسبت سالروز عملیات فروغ جاویدان
در صفحه ۷

چشم انداز نه جنگ نه صلح (۳)

در دو شماره گذشته نبرد خلق، ما تحولات مربوط به حالت نه جنگ، نه صلح را مورد بررسی قرار دادیم. ما گفتیم که اگر رژیم بخواهد این راه را تا آخر برود باید سبای آبرو ببرد از و این بها یعنی نوشتن "جام های زهر" توسط رژیم است. در ماه گذشته رژیم یک قدم دیگر به عقب برداشت و اولین "مذاکره مستقیم" را شروع نمود. ولایتی با وزیر امور خارجه عراق در ژنو ملاقات و پس از دست دادن خواستار بیسرت امور شد. در گفتگوها و اظهار نظرهای سران رژیم، گرچه نسبت به اصل "مذاکره مستقیم" ظاهرآ توافق وجود دارد، اما در برخورد به مضمون مذاکرات، اختلافات اساسی وجود دارد. مثلاً ولایتی و رفیقانجانی بندرت در رابطه با قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره حرف می‌زنند در صورتیکه جناح "خط امام" اساساً روی آن تأکید می‌کند. ولایتی پس از آنکه از ژنو برگشت در یک مباحثه مطبوعاتی گفت: " این جلسه به لحاظ ماهیت با جلسات قبلی تفاوت زیادی داشت و طرفهای ایرانی و عراقی با ملایمت بیشتری نسبت به گذشته مذاکرات خود را انجام دادند که دلیل آن تبادل پیام بین روسای

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم

درباره سفر مجدد گالیندویل به ایران

از صفحه ۱

آقای گالیندویل سرازیر شد، مقاومت ایران چپایی و سه طور اکید هشدار داد که گزارش مزبور تروریسم و نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران را تشویق می‌کند.

پس اگر قصد این نماینده ویژه، آنطور که ادعا می‌کند، بوقوع‌گراوری نه‌بونه‌ها و اطلاعات در باره نقض حقوق بشر در ایران باشد، قبل از نخستین سفرش به تهران ۱۱ مجلد کتاب، که مجموعه سی نظییری از حقایق و آثار و ارقام درباره سرکوب و نقض حقوق بشر در ایران است، توسط برادر شهیدم کاظم به وی داده شده و علاوه بر این انبوهی اسناد و مدارک و اطلاعات و جزوات دیگر و نزدیک به ۲۰۰۰ نامه از شهود قایسل دسترس در اختیارش قرار گرفته است - بنا بر این - اکنون که نامبرده سفر دیگری به ایران را تدارک می‌بیند، بار دیگر مواضع مقاومت ایران در باره ماموریت قبلی و بعدی او را - که ضمن اطلاعیه‌ها و تلگرام‌های متعدد به اطلاع دبیرکل و دیگر مقام‌ها و ارگانهای مسئول ملل متحد نیز رسیده است - تکرار می‌کنم:

۱- مقاومت ایران بزودی کتابی در پاسخ به مجموعه‌ها و اکاذیب مندرج در گزارش گالیندویل به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر خواهد کرد - بنا بر انتشار این کتاب، که ماهیات بر روی آن کار می‌شود و بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق دفاع از خود رسماً خواستار توزیع آن در جارجوب اسناد سازمان ملل متحد شده‌ایم، افکار عمومی ایران و جهان باقیست و به تفصیل در جریان اتهامات، دروغها و جعلیات گزارش گالیندویل به سود رژیم فروع و سطایی خمینی و علیه مجاهدین و مقاومت ایران قرار خواهد گرفت و داوری خواهند نمود، بنابراین اجمالاً خاطر نشان می‌کنم که ۲۶ پاراگراف از گزارش فوریه ۱۹۹۰ گالیندویل مشخصاً به دروغ‌های حیرت آور و مضمشر کننده علیه مجاهدین و مقاومت ایران اختصاص یافته است. در نتیجه گیری گزارش او، بار هم این مجاهدین هستند که بخاطر مقاومت برای صلح و آزادی در برابر رژیم ضد انسانی خمینی، قربانی شده و سحکوم گردیده‌اند. در گزارش ۵۵ صفحه‌ای مزبور، که به زبان انگلیسی منتشر شده است، نزدیک به دوسوم تمامی متبسن و همچنین نتیجه گیری آن مشخصاً و دقیقاً و آشکارا به سود رژیم خمینی و جنایات آن تنظیم شده است. در نگاه سطحی به این گزارش به سادگی روشن می‌شود که چگونه رژیم خمینی، گالیندویل را با شهنسود ساختگی (از ابدادی خود رژیم) یا سازمانهای خلق الساعه (از قبیل باطلات "انجمن دفاع از قربانیان تروریسم") علیه مجاهدین و مقاومت ایران به بازی گرفته است. کویا که آقای گالیندویل برخلاف اصول و عرف شناخته شده حقوقی و بین المللی و در قطعنامه‌های پناهیی که در سبیل حقوق بشر و مجمع عمومی که وی را رسیده‌گی به موارد نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم موقوف می‌کند، از اساس برای رسیدگی به نقض حقوق بشر توسط مقاومت ایران به ایران سفر کرده است! فقط می‌ماند پاسخ به این سوال که پس حاکمیت و اداره زندانها و شکنجه‌گاهها و جوخه‌های اعدام در ایران اسیر در دست کیست؟ اگر قرار بود آقای گالیندویل

سادگی، مانند یک دستگاه ضبط صوت، بازگو کند - شده مطالب شنیده شده از مقامات رژیم خمینی باشد و سبک هفته وقت خود در تهران را عمدتاً با آنان به ملاقات و گفتگوهای بی‌پرده بشنید، راستی دیگر چه نیازی به آن سفر بود؟ مگر این رژیم به‌عنوان یک رژیم حاکم، در همه مجامع بین المللی حضور ندارد و حرفش را نمی‌زند؟

۲- دروغ‌ها و باطایل مندرج در گزارش گالیندویل علیه مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران حد و مرز نمی‌شناسد، او در حالیکه نتوانسته است سبک کلمه از دهان آخوندها و جلادان مخاطبش در تهران بیرون بکشد که در طول این سالها، با لاف ابله‌بند از آتش بی، چند نفر را اعدام کرده‌اند، در حالیکه حتی یکبار هم که شده از اعدام حدود ۵ هزار زندانی سیاسی که در رسانه‌های رسمی رژیم هم منعکس شده، بی‌ادبی نمی‌گردد و در حالیکه آشکارا بر قتل عام زندانیان سیاسی بعد از آتش بی چشم فرو می‌بندد، به خود می‌بالد که "نماینده ویژه توانست روشن سازد که ۴ تن از افرادی را که ادعا می‌کرده برغم اعلام اسامی شان بعنوان اعدام شده، هنوز زنده‌اند، به او نشان داده است تا لیست اسامی و مشخصات دقیق و کامل پیش از ۱۶۰۰۰ اعدام شده را، که توسط مقامات ایران به گالیندویل داده شده بود، از اعتبار بیاندازد، همان لیستی که آقای گالیندویل حتی ضروری ندیده است که در گزارش خود، نیم سطر هم که شده، به آن اشاره کند، گمانیکه حتی نخوابسته با نتوانسته است از زیر زبان جلادان مزبور بکشد که وقتی زنده بودن چند نفر را ترمیح می‌کنند آنها اعدام کردن مابقی ۱۶۰۰۰ تن را می‌پذیرند؟

جالب تر اینکه آقای گالیندویل به خود زحمت نداده که به لیست مورد بحث نگاهی بیندازد، والا به سادگی درمی‌یافت که اسم ۲ نفر از ۴ نفر مزبور یعنی محمودرضا سفینژاد و بهنام گراش) در لیست رسمی منتشر شده توسط مقاومت وجود ندارد و اعدام ۲ نفر دیگر نیز یعنی اسماعیل زراعی و صغری فرهادی توسط خود رژیم رسماً اعلام گردیده است - به عبارت دیگر در لیست مورد بحث در برابر این دو اسم در "اعلان توسط رژیم" علامت (+) خورده است. در حقیقت اعدام اسماعیل زراعی توسط رادیو دولتی تهران) به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۱ و اعدام صغری فرهادی توسط روزنامه رسمی اطلاعات به تاریخ سپتامبر ۱۹۶۰ اعلان شده است. بگذریم که اگر در لیست لیست شانزده هزار و چند صد نفری، ۱۲۰۰۰ شباه هم وجود می‌داشت باز هم جای هیچ سرزنی نبود، علاوه بر مقدمه لیست ها، در هر نویست انتشار، بی‌بسته تاکید شده است که برغم تمامی دقتها و موثکافی ها، درصد ناچیزی از اشتباه، در شرایط حقیقتان مطلق حاکم بر ایران، اجتناب ناپذیر است - زیرا مجاهدان و روزمندگان آزادی اغلب با اسم مستعار فعالیت می‌کنند، با برای شناخته شدن، از مدارک و اوراق هویت دیگری استفاده می‌کنند و بعضاً در حالی اعدام می‌شوند که دشمن به اسم واقعی آنها پی نبرده است. در چنین شرایطی، تقریباً هیچ جنبش آزادیبخشی در جهان نبوده که نتوانسته باشد با این سرعت و با این دقت به انتشار لیستهایی از این قبیل همت گمارد.

متأسفانه این واقعیت‌ها برای آقای گالیندویل فاقد اهمیت بوده، چرا که در سفرش به تهران، به

اکتشافات سخیف دیگری اشتغال داشته است. به‌عنوان نمونه در گزارش کذاشی باره به خود می‌بالد که "نماینده ویژه معتقد است که دو جفره راشناسایی کرده که شاید روشن کند چرا برخی از داهری ها بدون حضور وکیل انجام می‌شوند. هنگامی که متبم از پذیرش کمک وکیل خودداری می‌کند یا هنگامی که وکیل نمی‌خواهد دفاع از متبم را بعهده بگیرد". آری، اینهم از مهمترین دستاوردهای سفر اوست که ابلیهان حرف آخوند زرگر، دادستان ویژه مواد مخدر، را باور کرده که گویا بزرگاری محاکمات بدون حضور وکیل در ایران بخاطر ۲ جفره مضحک فوق‌الذکر است! دو جفره‌ای که از قول آخوند زرگر در باره اگراف ۱۲۷ گزارش عیناً نقل شده، اما گالیندویل آنرا، در باره اگراف ۲۲۶، به حساب شناسایی‌های خود گذاشته است.

در باره اگراف ۲۲۳ نیز ترمیح می‌کند که نماینده ویژه "با قطعیت و کمال صداقت" به این نتیجه رسیده است که اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی صحت نداشته و او آنرا مزبور می‌شمارد. نخستین منبع این "قطعیت و کمال صداقت" البته باز هم آخوند جنایتکار زرگر دادستان ویژه است که در باره اگراف ۱۳۵ گزارش به وی استناد شده است. در این باره اگراف آخوند زرگر به گالیندویل گفته است که او لا هیچکس بنام ناصر محمد ناجی - که اسم وی توسط مقاومت ایران، در جزوه "اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی"، به گالیندویل داده شده بود - اعدام نشده است و ثانیاً این ادعا که چند اعدام در میدان منبریه تهران به وقوع پیوسته، دروغ است.

حال آنکه آقای گالیندویل با یک نگاه به جزوه "اعدام زندانیان سیاسی تحت عنوان قاچاقچی" می‌توانست دریابد که نام درست فرد اعدام شده ناصر علی محمد نقی (نقی - ونه ناجی)، فرزند عباس، بوده که از قضا در گزارش سمرقند گالیندویل در باره اگراف ۴۲ نیز به آن اشاره شده است. وانگهی روزنامه رسالت بتاريخ ۱۰ اردیبهشت/۶۸ و روزنامه جمهوری اسلامی بتاريخ ۱۱ اردیبهشت/۶۸ اعدام وی را تحت نام ناصر علی محمد نقی فرزند عباس منعکس کرده‌اند.

درباره اعدام در میدان منبریه تهران نیز گزارش روزنامه جمهوری اسلامی ۹/۹/۶۸ گویای چنین ادعایی است. بنا بر این معلوم می‌شود که آخوند زرگر مشتق دروغ تحویل گزارشگر ویژه داده و او نیز فقط همانها را بازگو کرده است. نکته مضحک و در عین حال درد آور دیگر اینکه گالیندویل به اظهارات "مقامات بالا"ی رژیم، که مفتخر به داشتن "ارتباط نزدیک" با آنهاست، بسنده نکرده و گاه حتی به نقل قول مستقیم از شکنجه گران اوین می‌پردازد و می‌نقل می‌گوید: "مجاهدین خودشان، خودشان را شکنجه می‌کنند".

چنین بنظر می‌رسد که اساس ماموریت گالیندویل چیزی جز ارائه شرم آور مجموعه‌ای از سهلیات و دروغ‌های جلادان و شکنجه گران علیه مقاومت ایران نبوده است.

در عوض، آنچنانکه از متن گزارش پیدا است، در مجموع ۱۶۵ نفر در محضر گالیندویل به "سهرسان بومن" و "انسانی بودن" رژیم و همچنین به تروریست

اخبار و رویدادها

از صفحه ۱۲

اید، فردی یا جمعی، از دادگستری و پلیس و مقامات صلاحیت دار کشور محل اقامت خود به ویژه کشور سوئیس و سایر کشورهای که جولانگاه عملیات تروریستی رژیم بوده هستند و پناهندگان را تهدید کرده اند، بخواهند تا برای ریشه کن کردن تروریسم خمینی در کشورهاشان به تعقیب، دستگیری و محاکمه، این جنایتکاران بپردازند. لایحه های فساد آنان را تعطیل کرده و ایدای آنان را اخراج کنند. هر گونه عمل فردی یا جمعی شما، هر چند مختصر به اتحاد، همبستگی و همسویی ایرانیان، معنایی واقعی می دهد و به مثله اتحاد و وفای در مبارزه، همگانی علیه رژیم خمینی و شرکت در جنبش مقاومتی است که خود را برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار حاکمیت مردم و مردم سالاری آماده کرده است. تجلی همبستگی شما جز سرنگونی ایرانیان و سرنگونی رژیم و آزادی و استقلال ایران نخواهد بود.

تغییرات در سپاه پاسداران و کمیته ها

خانم های جنایتکار برای جایگزین کردن ایدای خود بجای سپه های رفسنجانی در دستگاه دولتی به تلاش گسترده ای دست زده است. در ماه گذشته خانم های آخوند محمدی عراقی را بجای عبدالله نوری که همه کاره سپاه بود، منصوب نمود. در عین حال رفسنجانی آخوند عبدالله نوری را بعنوان نماینده ویژه دولت در مناطق زلزله زده تعیین کرده است. خانم های همچنین تغییرات گسترده ای در مسئولین سپاه پاسداران و کمیته ها ایجاد کرده است.

ملاقات نلسون ماندلا با بوش

روز ۴ تیر امسال نلسون ماندلا در کالج سفید بنا رئیس جمهور آمریکا ملاقات و مذاکره نمود. بگفته سخنگوی کنگره ملی آفریقا در این ملاقات "در بسیاری راههای پایان دادن به تبعیض نژادی و استقرار دموکراسی در آفریقای جنوبی" تبادل نظر صورت گرفته است. ماندلا در مقابل درخواست بوش برای محکوم نمودن مبارزه مسلحانه گفت "کنگره ملی آفریقا خود را به صلح متعهد نمی بیند اما بدلیسل شیوه های سرکوبگرانه دولت جز توسل به خشونت چاره دیگری ندارد."

بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی

بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در روز ۱۱ تیر امسال در مسکو گشایش یافت. کوریاجف در سخنرانی افتتاحیه خود بشدت به طرفداران بلتسین و لیگاجف که از دو جهت مختلف سیاستهای وی را مورد حمله قرار می دهند، انتقاد نمود. جریان کار کنگره بلتسین که فضای کنگره را بسود خود نمی دید، کنگره را ترک نمود. کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در مجموع به طرحهای کوریاجف، برای اصلاح شیوه سازماندهی رهبری حزب رای مثبت داد. کنگره در تاریخ ۲۴ امسال بکار خود خاتمه داد.

حمایت نمایندگان کنگره آمریکا

خبرگزاری های جهان روز سه شنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲ سال حمایت ۱۶۲ تن از نمایندگان کنگره آمریکا از اهداف مقاومت مردمی را بخش نمودند.

خبرگزاری اسوشیتد پرس گزارش می کند که: "واشنگتن دی سی نماینده کنگره مریون دایملی (دمکرات از کالیفرنیا) اعلام کرد که او ۱۶۱ تن از همکارانش ضمن نامه ای به مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای سعود رجوی، "تسلیمهای عمیق" خود را در رابطه با ترور برادرش، دکتر کاظم رجوی، بشه او ابراز داشتند و گفتند که در رابطه با "الزام فاطمیست در مواجهه با دیکتاتوری غرون و سفاکی تهران" با او هم نظر می باشند. این ۱۶۲ نماینده قتل تروریستی دکتر کاظم رجوی در ۲۲ آوریل ۱۹۹۰ که بوسیله تهران بمورد اجرا گذاشته شده بود را مورد استناد قرار دادند. و او را "مشر بزرگ حقوق بشر، که زندگی خود را وقف برقراری دموکراسی در وطن خود کرد" توصیف نمودند. نمایندگان کنگره حمایت خود را از مقاومت دموکراتیک در ایران ابراز داشته و گفتند "ما از شما می خواهیم که بعنوان رهبر مقاومت ایران، به هموطنان خود اطمینان دهید که ما از اهداف صلح - جوانانه و دموکراتیک آنها حمایت می کنیم." در این نامه که توسط ۱۰۰ نماینده دمکرات ۶۲ نماینده

مانفردوئرتو میرکل ناتو که به مسکو مائسترت نموده در تاریخ ۲۲ تیر امسال در کوریاچف ملاقات و درباره وضعیت آلمان متحد با او مذاکره و تبادل نظر نمود. طرفین در رابطه با تبدیل اتحادیه های نظامی ناتو و ورشو به اتحادیه های سیاسی مذاکره نمودند. در همان روز هلموت کهل صدر اعظم آلمان غربی وارد مسکو شد و با کوریاجف پیرامون عضویت آلمان متحد در اتحادیه نظامی ناتو گفتگو نمود.

گردهمایی دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا

روز ۴ تیر امسال، دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا در دویلین (ایالتخت ایرلند جنوبی) گرد آمدند تا در زمینه کمک اقتصادی به اتحاد شوروی و آخرین تحولات مربوط به اتحاد دو آلمان و روند اتحاد سیاسی اروپا گفتگو کنند.

روز ۱۹ تیر امسال نیز رهبران ۷ کشور بزرگ غرب در گردهمایی خود در هوستون آمریکا در رابطه با کمک اقتصادی به اتحاد شوروی تصمیماتی اتخاذ نمود.

سلاخی ۲۵۰ نفر از فعالین اتحادیه های کارگری در جهان

ملیح: روزنامه تورنتو استار چاپ کانادا تاریخ: ۱۲ ژوئن ۱۹۹۰

روستر: یک گروه جهانی اتحادیه های کارگری اعلام داشت که خشونت علیه فعالین اتحادیه های کارگری در سال گذشته گسترده تر شده و باعث تشل ۲۵۰ تن از افرادی که به فعالیت های عادی اتحادیه های اشتغال داشتند گردیده است. کنگره ایسون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

جمهوریخواه امضا شده گفته شده است که "ترور دکتر رجوی اثبات دیگری است بر استمرار افسران تهران بر استفاده از تروریسم بشماه محور اصلی و غیر قابل اجتناب سیاست خارجی آن". در این نامه تاکید شده است که نمایندگان با آقای رجوی هم نظر هستند که "هرگونه چشم پوشی یا انعطاف در برابر جنایات این رژیم تنها مشوق صدور تروریسم توسط آن خواهد بود". نماینده کنگره آقای دایملی گفت "بگسال پس از مرگ خمینی، رئیس جمهور ایران هاشمی رفسنجانی ثابت کرده است که با استمرار جنایتهای سرکوبگرانه و تروریستی آمریکا خود، به همان میزان خمینی غیر معده است". در این نامه گفته شده است "علیرغم دیدار نماینده ویژه ملل متحد، رینالدو گالیندوییل از تهران، "سرکوب داخلی همچنان ادامه داشته است". آقای دایملی گزارش کالیفورنی را "یک تطهیر و یک رسوایی برای بلبل متحد" توصیف نمود و آنرا "جراخ بیزی" برای رژیم ایران جهت ارتکاب جنایاتی همچون جنایاتی که در ژنو رخ داده، دانست. در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰، پلیس سوئیس با صدور گزارشی کلت که ارکانهای دولتی ایران مستقیماً قتل دکتر کاظم رجوی را طرح رسمی و اجرا کرده بودند، به گفته این گزارش تیم ترور کذرنامه های خدمت دولت ایران را در دست داشتند. که همگی در یک تاریخ صادر شده بودند "با پرواز ایران ایر بین تهران و ژنو مسافرت می گردند."

در بررسی سالانه خود اعلام داشت که در فاصله مارس ۱۹۸۹ تا مارس ۱۹۹۰ تیرم ۱۲۰۰۰ تن از کارگران بازداشت و دهها هزار نفر بعزلت فعالیت های اتحادیه های از کار اخراج شده اند. سازمان فوق الذکر که مقر آن در بلژیک و بروکسل می باشد اعلام داشت که در بسیاری از کشورهای عالم اتحادیه ها بطور دائم در معرض تهدید به قتل از طرف آدم کشهای اجبر شده، جوخه های برک، و نیروهای شبه نظامی و حتی پلیس و نیروهای امنیتی که مابوق ناسون عمل می کنند قرار دارند.

گزارش همچنین تاکید می کند که در ۹۱ کشور قوانین کار نقض شده است. برخی از کشورهای کسه برای فعالین اتحادیه ها خطرناک توصیف شده عبارتند از: چین - کلمبیا - السالوادور - کواتالا - پسرود - فیلیپین - سودان و آفریقای جنوبی می باشند.

در این بررسی گفته شده است که بیشترین سرکوب حقوق کارگری در چین و به هنگام در کمترین جنبش دمکراسی در سوم و چهارم ژوئن سال قبل اتفاق افتاده است و طی آن بیشترین ضربات به نمایندگان "فدراسیون خود مختار کارگران چینی" وارد شده است.

با لائوس رقم تلفات مربوط به کلمسیاست کسه حداقل ۵۰ نفر از اعضا اتحادیه های کارگری توسط در طی ماههای تیر و مارس سال جاری به قتل رسیده اند.

تمحیح و بوزش

در شماره ۲۲ نبرد خلق چند قلم چاپی وجود داشت که بدینوسیله تمحیح می شود. در صفحه اول مناجحه بسا عقیق اخضر در ست است. در صفحه ۴ ستون دوم سطر ۱۹ رپایین ۲ میلیارد دلار قلم و ۲ میلیون دلار درست است.

گزارش مسئول شورای ملی مقاومت در باره سفر مجدد گالیندویل به ایران

بودن و جنایتکار بودن مقاومت گواهی داده و وی را بجای بررسی نقض حقوق بشر در ایران، دعوت به بررسی تجاوز امریکا به پاناما نموده‌اند!

آنچنانکه دربار اگراف ۲۲۷ گزارش آمده شاهدان دیگر نتوانسته‌اند به گزارشگر دست یابند، زیرا ایادی رژیم "راه ورودی را برای هرکس که می‌خواست وارد ساختمان شود، بسته بودند".

۳ - هرکس گزارشهای سالهای گذشته گالیندویل را با گزارش فوریه ۱۹۹۰ او درباره نقض حقوق بشر در ایران تحت حاکمیت رژیم خمینی مقایسه کند به سادگی متوجه یک چرخش اساسی بسود جاسلادان و ذخمیان می‌شود. دلیل این چرخش شکست انگیز بسود دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران چیست؟ و چرا آقای گالیندویل در گزارش فوریه ۹۰، تا آنجا که ممکن بوده، برای تطهیر این دیکتاتوری و برای لکه‌دار کردن چهره مقاومتی بابش از ۹۰ هزار شهید برای صلح و آزادی تلاش کرده است؟ گالیندویل در گزارش ۲/نوامبر ۸۹ خود به مجمع عمومی تصریح کرده بود که در گزارش نهایی اش بعد از سفر به ایران "از جمله نقطه نظرهای مطرح شده در نامه‌های معاون وزیر امور خارجه (رژیم خمینی) را بتاريخ ۲۶/ژوئن و ۱۲/سپتامبر ۸۹، مورد ملاحظه" قرار خواهد داد. او، در بند سوم مقدمه گزارش فوریه ۹۰ خطاب به کمیسیون حقوق بشر، تصریح کرد که به قول خود وفا نموده است.

این اساسی ترین حقیقتی است که روح حاکم بر گزارش گالیندویل را برعکس می‌کند. زیرا، به اذعان خود گالیندویل، رژیم خمینی در نامه‌های باد شده درخواست کرده بود که نمی‌باید به شکایات و شهود و اسناد مجاهدین و مقاومت ایران کمترین وقتی نهاده شود و باید آنها را، تحت نام "تروریسم"، بر خلاف گزارش های قبلی خود گالیندویل، محکوم کرد.

باعث تاسف و خجالت بسیار است که آقای گالیندویل، تحت نام ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر، دقیقاً به این اساسی ترین خواست منورترین دیکتاتوری مذهبی - تروریستی تاریخ معاصر جهان، بسجوی بسیار خفت بار و برخلاف تمام اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد، تن داده است. این چرخش او را به نقض اصول اولیه بی طرفی کشانده و هم از این رو، ملحوظ حقوقی و سیاسی، از نظر مردم و مقاومت ایران، فائد هرگونه صلاحیت و اعتبار نموده است. درست همین دلیل انبوه تقاضاهای داخلی و بین المللی برای همراهی کردن گزارشگر ویژه توسط یک نماینده مقاومت ایران، بعنوان ناظر، و نیز حضور یک مترجم از سوی مقاومت بلایجاب ماند. حال آنکه از آن طرف، یعنی از سوی رژیم خمینی، پیوسته افرادی گالیندویل را همراهی می‌کردند.

پس صافه نیست که ما مقاومت برای صلح و آزادی گزارش گالیندویل را به منزله یک خیانت و خنجر آشتکار به قلب حقوق بشر ارزیابی کرده‌ایم. سی تردید تاریخ حقوق بشر، که بگفته کاظم رجوی سا خونهای روزندگان آزادی نوشته می‌شود، ردوبندهای پشت پرده این ماجرا را برملا خواهد کرد و معلوم خواهد شد که چه کسانی، چرا و چگونه حقوق بشر

و سرلشوت ملتی دردمند و اسیر را قربانی مصالح سیاسی حقیر خود می‌کنند. بی جهت نبود که در پی انتشار گزارش مزبور، انبوهی از شخصیت های سیاسی و رسانه‌های کشورهای مختلف جهان آشکارا به محکوم کردن آن مبادرت نموده و تلاش مذبحانه برای تطهیر چهره رژیم ملایان را پیش از پیش رسوا کردند.

۴ - بنابراین به تاکید باید خاطر نشان کرد که اگر هنوز هم کسی در اینجا و آنجا گمان کرده است که می‌تواند بر حقوق اساسی ملت ایران و بر روح و خسبون رشیدترین فرزندان فداکار آن، که جان در گرو صلح و آزادی گذاشته‌اند، خط بطلان بکشد، بقایای رژیم خمینی را حفظ و چهره پلیدترین دیکتاتوری خون‌آشام معاصر را تطهیر نماید و بزعم خود راه استعانه گران داخل رژیم را هموار کند، چنین کسی سخت در اشتباه است. مردم و مقاومت ایران هرگز در برابر این رژیم نامشروع و جنایتکار سرتسلیم فرود نمی‌آورند و، بسا چنگ و ناخن و دندان هم که شده، سرتگونی محتومش را رقم خواهند زد. آنگاه وقتی رستان سپری شود روساهی از آن زغال خواهد بود.

۵. در تاریخ ۵/اردیبهشت/۶۹ طی تلگرامی به دبیرکل ملل متحد باز دیگر مسئولیت سنگین ایشان را بر برابر آن گزارش مخدوش خاطر نشان نموده و از سوی مقاومت و مردم تحت ستم ایران یادآوری کرده بودم که اگر قرار نیست از آلام مردم ایران کاسته شود، لااقل نمی‌باید به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم در رابطه با جنایاتش علیه حقوق بشر نمره نسبی قابل قبول داده شود و بقایای رژیم خمینی لباس مشروعیت پوشانده شود. آنهم از جانب کسی که گزارشگر ویژه دبیرکل ملل متحد و به این نام سخن می‌گوید. در این تلگرام، با یادآوری هشتاد و پنج متاعف رژیم به گزارش گالیندویل - که به تروریست - هایش برای قتل دکتر کاظم رجوی دست بسا بازتری داده بود - از سوی شورای ملی مقاومت ایران ابطال گزارش مخدوش مزبور و اعزام گزارشگر جدیدی برای بازدید از شکنجه‌گاههای خمینی، با تفاق نمایندگان و مترجمان مقاومت ایران، تقاضا شده بود. می‌نماید آن آقای مارتنسن، جانشین دبیرکل در امور حقوق بشر، طی پاسخی به تاریخ ۱۴/اردیبهشت، اطمینان داد که "دبیرکل ملل متحد بطور مستمر و بی‌کیمر تمامی این قبیل اقدامات خسونت باز تروریستی را محکوم می‌کند و حقیقتاً جای خالی برادران در جامعه جهانی را حقوق بشر کاملاً احساس می‌شود، همان جامعه‌ای که دکتر رجوی در تلاشها و فعالیت هایش آنچنانسان لغالنه شرکت می‌کرد".

جانشین دبیرکل در امور حقوق بشر همچنین تصریح کرده بود که "در رابطه با اظهار نظرستان برامون گزارش آقای گالیندویل می‌بایست موكسدا خاطر نشان کنم که آقای گالیندویل توسط کمیسیون حقوق بشر به عنوان نماینده ویژه آن کمیسیون در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و از این رو در منصب خود دبیرکل ملل متحد را نمایندگی نمی‌کند". آقای مارتنسن در پایان افزوده بود که "کمیسیون حقوق بشر در اجلاس چهل و هشتم خود در ماههای فوریه و مارس ۹۰ با مد نظر قرار دادن تقدیر آسز گزارش نماینده ویژه این کمیسیون پس از سفرش به تهران، تصمیم گرفت که

ماموریت وی را به مدت یکسال دیگر تمدید کند". در پاسخ به جانشین دبیر کل در امور حقوق بشر در ۲۱/اردیبهشت/۶۹ طی نامه‌ای یادآور شدم، و بسا هم تکرار می‌کنم: "بگذارید از سوی شورای ملی مقاومت ایران و نیز سازمان مجاهدین خلق ایران - که اکثریت قاطع ۹۰ هزار شهید صلح و آزادی در ایران را نشان کرده است - تصریح کنم که صلاحیت و اعتبار گالیندویل برای ماموریت دیگری در ایران بهیچوجه مورد قبول مردم و مقاومت ایران نیست. به این ترتیب از آنجا که ما حاصل ماموریت وی اسانا در خدمت نقض کنندگان حقوق بشر در ایران و علیه اهداف اعلام شده ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بوده و می‌باشد و از آنجا که بسا تجربه راه ترورهای دیگری، از قبیل ترور دکتر کاظم رجوی و حسین میرعبادینی را هموار می‌کند، مردم و مقاومت ایران ادامه ماموریت را جز به حساب ترغیب و تشویق هرچه بیشتر جلادان و شکنجه‌گران و مسئولان و مجرمان اعداها نخواهند گذاشت، و لکر می‌کنم شما به عنوان ما لائین مقام و مرجع جهانی حقوق بشر تأیید می‌کنید که در اینصورت، مقاومت ایران بسجوی اجتناب ناپذیر مجبور خواهد بود بی اعتباری ماموریت بعدی گالیندویل را پیشاپیش به تمام جهان اعلام کند". در این نامه همچنین خطاب به آقای مارتنسن تاکید شد: "از دو حال خارج نیست: یا مردم و مقاومت ایران - مقاومت برای صلح و آزادی - می‌باید حقوق بشر را شعار ناری از محتوی و تابع مصالح سیاسی متغیر روزمره تلقی کنند که ملل متحد تنها سرپوش بین المللی آن است، یا هم ما هم شما می‌باید آبرو اصل ثابت و لا یتغیری شناسیم که وفاداری به آن بهای خاصی خود را می‌طلبد. متاسف که امروز مردم ایران نظریه اول را غالب می‌دانند. البته ما آرزو داشته و داریم که ملل متحد، بعنوان نقطه امید خلق های محروم و تحت ستم، با کاندیدی خود را در امر حقوق بشر پیوسته حفظ کند. بایست خاطر نشان کنم که، همچنانکه در نامه‌های متعدد به آقای دبیرکل نوشته‌ام، انتظار ما از ملل متحد بسیار ساده و روشن است: اگر مره می برزخم های عمیق مسان نمی‌گذارید، لااقل بر آنها نظیر کنید".

۶. بر طبق بند ۱۱ قطعنامه مصوب اجلاس ۲۶ کمیسیون حقوق بشر در اسفند ماه ۶۸، رژیم حاکم بر ایران موظف و متعهد شده بود بازدید منظم کمیته بین المللی صلیب سرخ از زندانهای سراسر ایران را، به منظور کسب اطمینان از وضعیت زندانها و بویژه زندانیان سیاسی، بپذیرد. مقاومت ایران در همان زمان از بازدیدهای مستمر و ضروری از زندانها و شکنجه - گاههای رژیم بقایب استقبال نمود و آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با کمیته بین المللی صلیب سرخ اعلام کرد. بر طبق همین قطعنامه گالیندویل برای بازدید مجدد از ایران ماموریت یافته است. لکن معلوم نیست در شرایطی که وی سفر دومش به ایران را تدارک می‌بیند، چرا هنوز از بازدیدهای صلیب سرخ خبری نیست؟ شورای ملی مقاومت ایران بچسب از کمیسیون حقوق بشر و کمیته بین المللی صلیب سرخ و شخص دبیرکل ملل متحد اجراء بند ۱۱ قطعنامه مبنی بر بازدید منظم و مستمر صلیب سرخ از زندانهای

گزارشی از السالوادور

توضیح نبرد خلق: گزارش زیر محصول مشاهدات یکی از رفقای سازمان در مسافرت به السالوادور است.

روز ۱۶ مارس ۱۹۹۰ در یک موقعیت استثنایی که برای تفرقه السالوادور فراهم پیش آمد به همراه یکی از چند گروه همبستگی بین المللی با جنبش السالوادور که شامل گروههایی از سراسر امریکا و ایتالیا بود عازم این کشور شدم. آموخته‌های من ضمن این سفر هر چند کوتاه به حدی بریار و با ارزش بودند که گزارشی نسبتاً کاملی از آن تهیه کرده و تقدیمتان می‌کنم. به امید اینکه مطالعه آن برای جنبش انقلابی ما نیز شریک باشد.

توضیح: گروههای همبستگی بین المللی شامل افراد زیر می‌باشند:

- ۱. اعضاء کلیساهای مسیحی که اکثراً معتقد به الهیات رهایی بخش می‌باشند.
- ۲. چپ‌های مترقی
- ۳. مارکسیست - لنینیست هایی که با گروههای مختلف همکاری دارند.

این افراد هر کدام به نحوی بایگی از چند سازمان، گروه و کمیته‌های فعال در امور جنبش‌های امریکای مرکزی فعالیت می‌کنند و هدف از این سفر رساندن کمکهای مالی و معنوی به مردم السالوادور همچنین جمع آوری اطلاعات برای بسیج مردم امریکا در اعتراض به کمکهای نظامی به دولت السالوادور می‌باشد.

بدون مبالغه می‌توان گفت که همه انقلابها در سراسر جهان با مشکلات کمابیش همگونی روبرو هستند اما همه آنها مشکلات را بتدریج از میان برداشتنند و با درس آموزی از تجربیات گرانها، با شناخت و آگاهی بیشتر در راه کسب پیروزی قدم بر می‌دارند. حوادثی که در جنبش‌های رهایی بخش رخ می‌دهند اموری عادی و طبیعی هستند که همه انقلابها و همه خلقها با آن روبرو می‌شوند. بنابراین باید تا این حوادث بایننشی علمی و عینی برخورد کرد. بررسی این حوادث انگیزه جدیدی برای انقلابیون و خلقهای تحت ستم می‌باشد تا بتوانند راه انقلاب را با اراده‌ای آهنین و قاطعانه طی کنند و هر روز با مهارت و تجربه بیشتر با مسائل برخورد کنند.

مهمترین حقیقتی که همه افراد گروههای مختلف همبستگی بین المللی در سفر ما به السالوادور آموختند و دریابان سرفره آن اعتراف می‌کردند حقانیت مبارزه مسلحانه انقلابی بود. همان حقیقتی که هر انقلابی از تجربه انقلابات و جنبش‌های جهانی می‌آموزد. حقیقتی که حاکی از لزوم ایجاد یک نیروی سازمان یافته و مسلح در محور همه برنامه‌ها و طرحهای مرحله‌ای می‌باشد. وقتی انقلاب بخواهد در مقابل طرحهای دشمن بایستد و با از خود طرحی ارائه دهد باید با بیکاری عملی روبرو شود تا بتواند با مبارزه‌های فعال و روبرواری توطئه‌های دشمن را در هم شکنند. در پرتو اوج گیری همین مبارزه مسلحانه انقلابیست که پیشتر انقلابی به توده مردم اعتماد و اطمینان می‌بخشد و آنان را برای نبرد روبرو آماده می‌سازد. مردم مطمئن می‌شوند که برای اینکه از یک ملت ناتوان و عقب مانده به ملتی مقتدر و بیکتر تبدیل شوند باید در جنبش مسلحانه شرکتی فعالانه

داشته باشند تا بتوانند پیروزی نهایی را کسب کنند و البته که این به معنای کم بها دادن به تاکتیک‌ها و برنامه‌های سیاسی نیست بلکه فقط تشریح شدن در درگیریهای سیاسی می‌باشد و این پوشوج در جنبش بسیار زنده السالوادور نمایان است.

موقعیت کنونی السالوادور:

السالوادور کوچکترین و پرجمعیت ترین کشور امریکای مرکزی می‌باشد. جمعیت السالوادور حدود ۵/۵ میلیون نفر است. از این تعداد حدوداً ۱/۵ میلیون نفر آواره در خارج از السالوادور زندگی می‌کنند حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر در کشورهای همسایه، در امریکای مرکزی، و امریکا و تعداد زیادی در واشنگتن می‌باشند. حدوداً ۲۰۰۰۰ نفر نیز در کمپ‌های سازمان ملل در هندوراس زندگی می‌کنند.

دولت و ارتش السالوادور روزانه قریب بر یک میلیون و نیم (۵/۵ میلیون) دلار از امریکا کمک خارجی دریافت می‌کنند. همچنین ایتالیا دومین کشور کمک کننده به ارتش السالوادور می‌باشد. سفارت امریکا ادعا می‌کند که ۸۰ درصد کمکهای امریکا کمکهای اقتصادی می‌باشد. اما نتایج تحقیقات متعدد گروههای بین المللی نشان می‌دهد که این کمکها فقط صرف ارتش السالوادور می‌شود. شرایط اقتصادی و اجتماعی در السالوادور بسیار سخت، بطوریکه ۷۰ درصد مردم بیکار و بنا به شغل دست فروشی مشغول هستند. درآمد مردمی بیشتر از ۵۰ درصد می‌باشد.

در السالوادور اکثر مردم از بولئه کشی آب آشامیدنی محروم هستند. و از اساسی ترین احتیاجات روزمره برخوردار نمی‌باشند. فقر و گرسنگی و بیماری بیداد می‌کند، در هر گوشه و کنار سرسبز این باو نیفرهای نظامی مارک امریکا و M-۱۶ های خود همه جا مشاهده می‌شوند. از وضع مرتب آنان بخونسی مشخص است که از غذا و آب آشامیدنی خوبی برخوردار هستند. این سربازان و کلا ارتش و دولت السالوادور حافظ منافع ۱۲ خانواده ثروتمند، که ۸۰ درصد ثروت کشور را در اختیار دارند، می‌باشند. دولت امریکا بنا کمکهای نظامی به ارتش فاشیستی این کشور که آسرا مانند دیگر کشورهای امریکای مرکزی "حیات خلوت" خود می‌داند سعی می‌کند که قدرت و نفوذ خود را در این منطقه حفظ کند. اما پیشرفت مبارزه مسلحانه در شهر و روستا دولت را تحت فشار قرار داده و چشم انداز آینده‌ای پیروزمند را برای مردم ایجاد کرده است. بطوریکه دهها گروه، سازمان، اتحادیه و ۱۰۰۰ ایجاد گشته و اکثریت مردم با وجود دستگیریه‌ها، اعدامیه‌ها و شکنجه‌های وحشتناک بگونه‌ای در این مبارزه فعال هستند. در این گزارش ما با تعدادی از این سازمانها و گروهها و چگونگی فعالیتها و ارتباط و پیوندشان با جنبه آزادمختش فارابوندنارتی (اف ۱۰/ام ۱۰/ان) آشنا خواهیم شد.

ساعت ۲ بعد از ظهر شنبه ۱۷ مارس گروه شش نفری ما که شامل دو کشیش بنامهای جان و کنت، یک خانم از فعالین چپ در امریکا بنام اوآن و آرماسدو سائول کیمیته آوارگان امریکای مرکزی در واشنگتن و همچنین ابرامیک خانم السالوادوری که از اعضا بنیاد (Shah) می‌باشد و من وارد فرودگاه السالوادور شدم. از همان لحظات اول جو شدید احتیاق را با دیدن سربازهای

مسلح حس کردیم. همه ما خود را برای مقابله با خشونت دولت و ارتش آماده کرده بودیم. اما با کمال تعجب پاسپورت‌های ما را نسبتاً سریع چک کرده و اجازه ورود ما را دادند. تنها سراسر پاسپورتی ایرانی داشتیم در اطاقی مدتی نگاه داشتند و افراد متعددی آمدند و رفتند و پاسپورت ما را زیر و رو کرده زیر لب گفتند ایرانی! ۰۰۰ بهر جهت این مرحله بخیر گذشت. دوست السالوادوری ما فعلاً برای ماهی در سان سالوادور گرفته بود که ما را یکسره آنجا بردند. محض ورود ما چمدانها را زیر زمین گذارند و برای یک جلسه مهم آنجا را ترک کردیم. ساعت ۵ بعد از ظهر وارد خانه‌ای شدم که دفتر رسیدگی به و فآ و ارگان بود. روی دیوار پوستر بزرگی از اسکار روبرو، اسفلی که در سال ۱۹۸۰ هنگام اجرای مراسمی در کلیسا توسط ارتش بقتل رسید، نصب شده بود. یک ظرف دیگر دیوار نیز عکسهایی از خرابیهایی که سربازان پس از هجوم خود به این دفتر و دستگیری تعداد زیادی افراد آنجا، بوجود آورده بودند چشم می‌خورد. این دفتر تحت نظر سازمان ملل دوباره بکار خود ادامه داده است. در اینجا بنا گفتند که باید شبانه به محله سن خوزه لافلورس حرکت کنیم. برای رفتن به این منطقه باید از دولت اجازه دریافت می‌کردیم که از ۱۰ روز قبل اقدام کرده و سؤالی نشده بودیم. هنگامی تصمیم گرفتیم که بدون حق عبور این سفر را انجام دهیم. زیرا اساساً توضیحاتی که بعداً خواهم داد، خواهیم دید که این سفر مهمترین بخش دیدار ما از السالوادور است.

سن خوزه لافلورس کیست؟

زندگی سوسیالیستی قبل از انقلاب اینجا منطقه ایست که در خارج از سان سالوادور در دامنه کوهها قرار دارد. در سال ۱۹۸۰ در اثر قتل عام و کشتار وحشیانه ارتش در این منطقه صدها نفر زن و مرد و کودک کشته شده و تعدادی نیز در اثر مقابله چریکهای اف ۱۰/ام ۱۰/ان با ارتش فرصت قرار یافتند. با آواره کوهها کشته و با خود را به رودخانه انداخته بودند که تعداد زیادی از آنها نیز کشته شدند. در سال ۱۹۸۶ زمانی که دیگر هیچکس در این منطقه زندگی نمی‌کرد. ۲۶ خانواده تصمیم می‌گیرند که بدانجا باز گردند. یکفته مردم قصد اصلی کشتار ارتش این بوده که چریکها را دستگیر کرده و بنا آنها را از زمین ببرد. اما مردم تصمیم به بازگشت می‌گیرند و هم اکنون تعداد آنها به صدها خانواده رسیده و روبرو بیشتر می‌شود. این منطقه تحت محافظت نیروهای چپه آزادمختش فارابوندنارتی می‌باشد. تمامی امور این منطقه تحت اداره و سازماندهی خود مردم است. دومین مسئله بزرگ همبستگی بین المللی با مردم السالوادور قرار است که در این منطقه برگزار شود. یکشنبه ۱۸ مارس، ساعت ۲/۳ دقیقه صبح به مقصد سن خوزه لافلورس حرکت کردیم. راننده ما که مشخص بود تمام راههای فرعی را می‌داند سس را از چاه‌های پر پیچ و خم و باریک که در دل کوهها خاداست و توسط مردم ساخته شده بودند، می‌برد. چندین بار نیز مجبور شیم یعنی بوسی را خودمان از کوهها بالا بکشیم. با اینکه بر سر راهمان چندین بار از مقابل سربازان گشتی عبور کردیم ولی آنها ما را متوقف نکرده و نظری می‌آید که خواب آلودند و اهمیت نمی‌دهند. حدوداً سه ساعت در راه بودیم. در صفحه ۶

گزارشی از السالوادور



از صفحه ۵
تغاشای طلوع خورشید در سن خوزه لافلورس
بسیار زیبا و باشکوه بود. در وسط میدان بزرگی
بود که روبروی آن کلیسای بزرگی قرار داشت.
اطراف میدان خانه‌های محقرانه مردم، مدرسه،
سهد کودک، سفار و غیره به چشم می‌خورد. همچنان
که خورشید از پشت ساختمان کلیسا بالا می‌آمد
مردم هم کم کم بیرون می‌آمدند. دختران کوچک
نشت های خمیرنارن را بر سر گرفته و از طرفی به
طرف دیگر می‌پردند. زندگی و جنب و جوش از
همان صبح رود شروع شده بود. با ورود دندرجیسی

مردم به میدان چریکهای جنبه آزادیبخش فارابوتدو-
مارتی نیز با یونیفرمها و سلاحهای خود که محکم
چسبیده بودند وارد میدانگاه می‌شوند. اولین چیزی
که توجه همه را جلب می‌کرد وجود دختران و پسران
بسیار جوان در بین آنها بود. اکثر افراد گروهها هنوز
تصور کامل روشنی از انقلاب را نداشتند. خصوصاً
برخی از کلیسائی ها که گرفتن سلاح را منابر بسا
اندکولوژی خود می‌دانند. اما از همان لحظات اول
دیدارشان ما متوجه شدیم که چیزهای زیادی باید در
مورد رابطه این جوانهای مسلح و این مردم بیاسوزیم.

کم کم دیگر گروههای همبستگی از راه می‌رسیدند
احساس می‌کردیم وارد کشوری آزاد در قلب السالوادور
شده‌ایم. بی‌ازسرف منخانه که شامل تکه‌های نان فرت
و فنجانای قهوه بود، در محلی که سهد کودک نامیده
می‌شد کنجکاوی بی‌سیریم سرابه خارج از منطقه
سن خوزه لافلورس کشاند. در دانه کوههای اطراف
بانهدادی از افراد گروه ایتالیایی که از فرار معلوم
از من کنجکاوتر بودند آشنا شدم و همگی راه افتادیم.
در بالای یک تپه خانه‌ای خرابه دیدیم که زن و مردی در
آن زندگی می‌کردند. محض دیدن ما بطرفمان آمدند
و بی‌سیرانه می‌خواستند همه زندگیشان را برای ما
بازگو کنند. مرد در حالیکه خوابه‌های ناشی از انفجار
بمبی که مدتی پیش توسط هلیکوپتر به آنجا انداخته
شده بود بی‌نشان می‌داد گفت: وقتی اف ۱۰۵ ال-۱۰
اعلام چند روز آتش بس کرد ارتش برای بی‌اهمیت
شمردن آن به اینجا آمد و چند بمب بر سر ما انداخت.
از آن زمان هر چند روز یکبار این کار را تکرار می‌کنند.
اوسی گفت نیروهای اف ۱۰۵ ال-۱۰ آن زیادند. آنها همیشه
به کمکمان می‌آیند. مردم به آنها بسیار احترام
می‌گذارند. اگر آنها سربازی را به امارت بگیرند بسا او
بدرفتاری نمی‌کنند. اما ارتش برعکس آنها را شکنجه
و اعدام می‌کند. دولت می‌گوید ما سیران خود ما احترام
رفتار می‌کنند اما این حقیقت ندارد. آنها را می‌کشند.
هر چند روز یکبار سربازها می‌آیند و سراغ آنها را از ما
می‌گیرند ما جوابی نمی‌دهیم.

ساعت ۱۰ صبح همان روز میزینگیهای متعددی برای
مابرتا مریزی شده بودند ما را باز زندگی در سن خوزه
لافلورس آشنا کنند. در حالیکه افراد گروههای
همبستگی بین المللی خود را با محیط و مردم آنجا
آشنا می‌کردند. به صحبت و گفتگو پرداخته بودند. من
با همان گروه ایتالیایی که خود را مارکسیست -
لنینیست چه گوارا داشت می‌دانستند تصمیم گرفتیم
از کورال دیپیرا دیدن کنیم.

ادامه دارد.

گزارش مسئول شورای ملی مقاومت به مردم
درباره سفر مجدد گالیندویل به ایران

از صفحه ۴
رژیم خمینی را درخواست می‌کند.
۷- هر شخصی مطلع نسبت به وضعیت زندانیهای
رژیم خمینی و شکردهای شکنجهگران آن با یک نگاه
به گزارش فوریه ۹۰ گالیندویل بسادگی درمی‌یابد که
آخوندها و دژخیمان، بسیاری از آزادی و پاسداران خود را
با تغییر لباس بعنوان عضو یا هوادار مجاهدین به او
تaleb کرده و برخی عناصر خود فروخته را، که بسا
بسیاری از هم‌زمان سابق خود تیر خلاص زده‌اند، تحت
عنوان کادرها یا فرماندهان با لای مجاهدین معرفی
نموده‌اند. این حیلۀ کثیف در فقدان ناظران مقاومت
ایران در هیات گالیندویل که آهسته مورد نقاشای
مقاومت بود - دست بسیار بازی به ملایان جنایتکار
داد تا بدون کمترین مانعی به کشتار حقایق
و دروغ‌پردازی علیه مجاهدین و مقاومت ایران بپردازند.
از این رو باید تصریح کنم که از این پس هیچ مراجعه‌ای
به گالیندویل تحت نام مجاهدین و مقاومت ایران
صورت نخواهد گرفت و هرگونه صحنه پردازی بقایای
رژیم خمینی در این رابطه پشاپیش از نظر ما رسوا
و محکوم است. حریت هر کسی هم که تحت تسلط
مجاهدین یا خانواده آنها (اعم از شهید و زندانی
سیاسی) به این نماینده ویژه مراجعه کند با سستی
متعاقباً به اطلاع ما رسانده شود و مورد تائیدمان قرار
نگیرد. در غیر اینصورت واضح است که رژیم باز هم
گالیندویل را به بازی گرفته است.

۸- خواست و حق مسلم مردم و مقاومت ایران
تعیین نمودن نماینده ویژه جدیدی بجای آقای
گالیندویل (از سوی ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر
است تا در منتهای بیطرفی، با حضور یک ناظر و یک
مترجم از مقاومت، نقش حقوق بشر در ایران را در
زمینه‌های مختلف از نزدیک مشاهده و گزارش کند. در
اینصورت شورای ملی مقاومت ایران و کلیه اعضای آن
با مراعات کلیه ضوابط مورد نظر گزارشگر جدید،
همه گونه همکاری با وی بعمل خواهند آورد.

۹- برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم و ابهامات
این حقیقت که ما دارای هیچ قصد و غرضی علیه شخصی
آقای گالیندویل نیستیم، بدینوسیله به اطلاع ملل
متحد و کمیسیون حقوق بشر و دولت‌های عضو آن
می‌رسانیم که ما حاضریم در صورت حضور ناظر و مترجم
مقاومت در سفر بعدی نماینده ویژه به ایران، حتی بسا
ضمن آقای گالیندویل بعنوان نماینده ویژه کاملاً
همکاری کنیم، مشروط بر اینکه کمیسیون حقوق بشر
با کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد پس از استماع
گزارش نماینده ویژه فرصت محدودی نیز برای استماع
ناظر مقاومت فائل شود. این یک خواست معقول
و منطقی از سوی مقاومت تادلانه و مشروع مردم ایران
برای صلح و آزادی است، مقاومتی که ده سال است در
رنج و شکنجه و خون فوطه می‌خورد.

و نشی یک فرد اروپایی یا امریکایی توسط رژیم
خمینی و مزدوران آن به کروگان گرفته می‌شود بسا
وقتی که این رژیم حکم قتل نویسنده انگلیسی را صادر
می‌کند. تمام دنیا بحق به خشم و هیجان درمی‌آید. آیا
تمامی مردم ایران - حدود ۶۰ میلیون ایرانی - توسط
این دیکتاتوری مذهبی تروریستی برای دوازدهمین

سال به کروگان گرفته شده‌اند؟ و آیا کسی هست که
نداند خمینی از ده سال پیش حکم داده است (حکم
لازم الاجرا و نه فتوی‌ای صرفاً مذهبی) که جان و مال
و عرض همه مجاهدین و رزمندگان آزادی جلال است،
حکمی که ماه گذشته یکبار دیگر توسط آخوند بزدی،
رضی قوه ففائیه رژیم خمینی، با دآوری و تجدید
کردید. این حکم، دقیقاً برخلاف بدیهی ترین اصول
حقوق بشر، مجموعه سازمان و تشکیلات مقاومت را
صرف نظر از عملکرد و میزان وابستگی افراد به آن
در بررسی می‌کند. روزنامه رسمی اطلاعات بتاريخ ۱۰
۶۹ به نقل از آخوند بزدی درباره قضاوتها و احکام
خمینی نوشت:

"در حکم نفسی انجمنی (درباره مجاهدین مجموع
سازمان و تشکیلات حکومتی که فرد فرد تا اسباب
در تطبیق عنوان محارب و مفسد و اجرائی حکم اعدام)
روی افراد تردید شود."

آیا براساسی تلاش برای "میانبر و" جلسه دادن
چنین رژیمی وجدان بشریت را مزجر نمی‌کند؟ آیا
می‌توان تحت نام ملل متحد و حقوق بشر برای شستوشو
چهره چنین رژیمی اقدام نمود؟ و آیا نهایت فرومایگی
نخواهد بود که رهبری، کادرها، اعضا و هواداران چنین
مقاومتی در پایمال کردن خون ۹۰ هزار شهید و صدها
هزار شکنجه شده با گزارش گالیندویل همراه و هم
زبان شوند و قاتلان و شکنجه گران خواهان و سواران
خودشان را زیر پرچم ملل متحد قتل تعمد ندهند؟!!

۱۰- در پایان باید متذکر شد که بی هیچ تردید
بقایای رژیم خمینی و اوسین مراحل حکومت نامشروع
خود را می‌گذرانند. آنان بنهایت تلاش کردند تا از
جمع جبهات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی
جامعه ایران راه قرون وسطا باز گردانند. اما در صلح
و آزادی و عدالت نیرویی است که مقهور هیچ قدرتی،
هر چند سفاک و خون آشام، نمی‌شود و نخواهد شد. زنان
بسرعت به زبان این رژیم ضد انسانی و بسود آرمسان
آزادی در حرکت است. حقوق بشر در ایران البته بسا
رنج و شکنجه و خون نوشته می‌شود. تاریخ فردا - فردای
آزادی - درباره همه چربانها و سازسانها و سجامع
بین المللی و مواضع آنها بی‌رامون حقوق بشر
موشکافانه قضاوت خواهد کرد.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
مسعود رجوی
۱۴/ تیر/ ۶۹

«ترانه‌ی ما»

به مناسبت سالروز عملیات فروغ جاویدان

توضیح: این داستان کوتاه بر اساس خاطرات یکی از رزمندگان ارتش آزادیبخش از عملیات فروغ جاویدان به رشته تحریر درآمده است.

نزدیک یک ساعتی می‌شد که بدون هیچ حرکتی روی زمین دراز کشیده بودم، از آن هنگام که روی زانو بلند شدم تا به آنها که روی ارتفاعات روبرو سنگر گرفته بودند، شلیک کنم و ناگهان یکی از ماشین‌هایی که پشت سرمان پارک شده بود منفجر گشت و ترکش آن به سمت چپ کمرم اصابت کرد. احساس ابتدایی من فردی ناچیز بود، چون اصابت سنگریزه‌ای به بدن بدان اهمیتی ندهادم و مرا به اندیشه زخم و خون رهنمون نشد. آتش دشمن دم به دم فروتر می‌شد و تعدادشان نیز به همین گونه خواستم قدری موضع را تغییر دهم، اما اندام از کمر به پایین فرمان نبردند. گویی بابی نداشتم و آنچه که من با حیرت تمام بدان می‌نگریستم، دو تکه گوشت بود. بادستم آنها را لمس کردم، نه چیزی وجود نداشت. دستم را که بالا آوردم، سرخ، سرخ بود. همه چیز را دریافتم. هنوز چند خناب داشتم. آنها را هم شلیک کردم و سپس تمدد کردم سینه خیز بطرف ماشین‌ها بروم. تلفنگ را مثل پارو در دست گرفته و آنها را به زمین تکیه دادم تا در خزیدن کمکم کند. با اولین تکیه‌ای که خوردم درد سراسر وجودم را فرا گرفت. از شدت آن بی اختیار به پهلو غلتیدم. حرکت ناگهانی ام باعث شد تا از شیبی که بالای آن سنگر گرفته بودیم به پایین سرازیر شوم. غلط ز نمان و در حالیکه مرتب با سنگهای بزرگ و کوچک تصادم می‌کردم به انتهای شیب رسیدم، جایی که هیچگونه جان پناهی نداشت و دشمن کاملاً بر آن مسلط بود. همانطور باقی ماندیم. با جشمانم ناآنجایی که زاویه دیدم اجنبازه می‌داد به بالا، به سمت دشمن می‌نگریستم. آنها کاملاً مشغول آتش باری بودند و متوجه من نشده بودند. یا اینکه فکر می‌کردند هدف قرار گرفته و مرده‌ام.

سرم را به زمین چسبانده و به صدای بی‌امان تاریخی که دررفت و آمد گلوله‌ها ذره ذره شکل می‌گرفت گوش فرا می‌دادم. صبح از راه می‌رسید و به همراه آن زوزه باد، دشت را درمی‌نوردید و بی‌سختی می‌آمد و از آن همه من حضور سبک غیاری را که سر صورت من نیست احساس می‌کردم و اندامهای لرزانی که اندک، اندک روشنایی چهره‌هایشان را می‌کاود تا بتوان از منظر شکاف درجه و بونوک مگسک به آسمان نگرست. اشتیاقی نیرومند که از تجسم صحنه‌های اینجمنین نشأت می‌گرفت، سراسر وجودم را به گرمای جان فرای نمود رهنمون شد و همراه آن عمیقیت رخم و احساس ناتوانی خود را بسیار گسترده‌تر از آنچه که بود، به رخم کشید. احساس اینکه رودی بی‌قرار به سوی دور دستها، به آنجا که افق روشن‌ترش را می‌توان با هر پیش قلب لمس کرد، روان است اما من دیگر نمی‌توانستم جوشی از هستی پر خروش آن باشم. اگر بتوان در گذار ممتد روزها و شبهایی که می‌آیند و می‌روند لحظه‌ای رابافت که در آن "ناتوانی" به جسم ترین شکل خود برشانه‌ها بنشیند، بی شک این

دقایق نیز جزو آن به شمار می‌رفت.

"آه ای زمین که اینگونه مرا در خود می‌فشاری، رهایم کن تا بر خیزم" بزرگ صدایم جز طنین خشک گلوله‌ها نبود و من همچنان در تالاب سپه‌گین اندیشه. هابم بی حرکت تن به خاک سپرده بودم. . . .
اشعه سوزناک خورشید که به صورت من می‌تابید مرا از دیار اغما به جهان زندگی رهنمون ساخت. نمی‌دانم چه مدتی در آن حالت بودم، گویی از لحظه‌ی رخمی شدنم تا اکنون یک قرن گذشته بود. زمانی دراز که حتی به یک ثانیه‌اش هم خود نگرفته بودم.

صدای تیراندازی اکنون از فاصله‌ای دور بگوش می‌رسید. احتمالاً بجها دشمن را عقب رانده و حمله‌های دیگر از آتش رادرجایی دیگر، نزدیکتر به منز و قلند می‌کشوند. زمان آن فرا رسیده بود که موقعیت را ارزیابی کنم و امکاناتی برای پیوستن به بجها بیابم. سرم را آهسته بالا آورده و ابتدا به سمت سنگرهای دشمن و سپس به طرف جایی که سا موقع گرفته بودیم نگریدم. کسی را ندیدم. آرام، آرام صورت را به سمت چپ برگرداندم. در آنجا نیز کسی به چشم نمی‌خورد. انتهای شیب حدود ۲۰۰ متر آنطرفتر قرار داشت. یادیدن آن نیرویی از احساس نزدیکگی لحظه‌ی پیوستن در وجودم شکل گرفت. بدون لحظه‌ای مکث به جیش درآمدم اما به همان سرعت نیز درز با کالسه هفت اسب‌هاش رسید و بی‌کرم رابه زیر سنگینی دروازه جابرانه‌اش افکند. دوباره تلاش کردم و اینبار تیر حاهلی جز مای خشم توامان به بار نیاورد. بسا پنجه‌ی دستم خال را چنگ زدم و فشردم و به انتهای شیب نگریدم که جوان دروازه‌ای باز مرا به عبور و گذشتن دعوت می‌کرد. بمقراری بسان چشمی دردم می‌جویدم و مرا ترق در خود کرده بود. طنین شتابانی ضربان قلبم را می‌توانستم بشنوم. دیگر حتی نفس کشیدن هم برابم سخت شده بود. جشمانم را بستم تا چیزی نبینم و چراغ امید که در مقابل سوسوی زد رابه فراموشی سپارم.

درد، خونریزی و از کار افتادن با هابم پدیده‌هایی ناشناخته بودند که بروسعت تن و ضمیرم حکمروایی می‌کردند و در حقیقت در دنیای آنان من به بیگانگی بدل شده بودم که از کنج انزوای خود به چیره شدن تدریجی به خاکستری رنگ وجودشان شهادت می‌داد. پیچیدگی این دنیای نو، خمیمه شگفت آورش را نه از خود که از ویژگی بگر بودن قلمروش کسب می‌کردم و آنکه در این میان تازه از راه می‌رسید تنب سا می‌توانست به جستجوی بی‌پهوه ردیاهایی برآید، کنه هیچگاه بر جای گذاشته نشده بودند.

صدایی ضعیف از میان آوای دور و کم گشته گلوله‌ها ره جست و به گوشم رسید. به یکباره تمامی افکسارم خاموشی گزیدند و من با تمامی وجود متوجه آن صدا شدم. نه، گویی حقیقت داشت، کسی چیزی را زمزمه می‌کرد. علامت‌های سوال بی‌دری به پیشواز حسد و گمان‌هایی می‌رفتند که در ذهن نقش می‌بستند: "مردوران رژیم نزدیک شده‌اند؟" "بچه‌های خودم کمان هستند؟" نزدیک بروم یا نه؟ منتظر بمانم؟"

ترانه‌ی ما

ترانه‌ی بهبودگی نیست

چرا . . . که عشق

حرفی بی‌پهوه . . . نیست

حتی . . . حتی بگذار آفتاب نیز بر . . . نیاید

به خاطر فردای ما اگر

بر ما ش . . . منتی است

چرا که عشق

خود . . . فرداست

خود همیشه . . . است

نه، آنکه اینگونه منقطع و بریده شعر می‌خواند. بی‌بنا از خود ما بود. صدایی که کلمات دیرآشای زندگی را زمره می‌کرد و نظر جانبخش آنرا می‌پراکند. نمی‌توانست از آن رسولان مرگ و سناهی باشد. ما باید او را می‌دیدم، باید به نزد او می‌رفتم. درد و بانوایی اندک، اندک حاکمیت مطلق خود را از دست می‌دادند و غریزه نیرومندی که شام خوش آشنا را بی می‌گیرد، حضور می‌یافت. سرم را بلند کردم و به سمتی که حسد می‌زدم ندا از آنجا بر می‌خیزد. نگریدم. لحنی این حالت طول کشید. سپس تصمیم را گرفته و فوراً آنرا به مرحله‌ی اجرا گذاردم. انگشتان دستم را در هم تیسدم و آنجهایم را با تمام قوت به زمین تکیه دادم. اینک سنگینی وزن بدنم روی آنها قرار داشت، کشان، کشان حدود ده متر به جلو رفتم. درست روبروی من یک برجستگی خاکی وجود داشت. به نظرم کوهی می‌رسید. چند نفس عمیق کشیدم و بیش از آنکه هجوم درد قدمم را در پنجه‌اش بشمارد از آن بالا رفتم. چند متر آنطرفتر کسی طاقباز روی زمین افتاده بود و سینه‌اش به آسمان می‌سایید. دستانتش را روی شکمش قرار داده و گویی چیزی را در میان انگشتانتش می‌فرد. صدایش کردم: "برادر، برادری می‌شوی؟" به آرامی سرش را برگرداند و دستهایش تکان خوردند. دستم که علامت شناسایی ارتش آزادیبخش بر آن قرار داشت را بلند کرده و نشانش دادم. لحنی به من نگرید، به لباسم و پیم‌تاپو بندم و سپس لبخند کوتاهی بر لبانش نقش بست و دوباره رو به فضای زلال و آبی بالای سرش کرد. پایین خزیدن از آن شیب ریاض مشکل نبود. نیرویی که از دیدن یکی از یارانم گرفته بودم، جایی سزای اندیشیدن به هیچ چیز باقی نگذاشته بود. دقایقی بعد در کنار او بودم. اکنون می‌توانستم راحت براندازش کنم. آنچه را که می‌دیدم برابم غیرقابل باور بود. هیچگاه فکر نمی‌کردم بتوانم انسانی را در چنین حالتی تصور کنم. نه، این تصویر دیگری از انسان بود. آن سوی بزرگی و شوکوهی که هر زندگی بویا در خود حمل می‌کند تا درست در برابر دیدگان من و سوز و بزهگی بزرگترش، غادی بودن، از جنس کوچ و بسازار بودن رابه نمایش بگذارد. اینک او که در دریایی از خون روان خود، آرام پشت به زمین - این مادر همیشه خونبار - داده بود، چنان جلوه می‌کرد که کوهی هرگز مفهوم زندگی در نبرد را در نیافته بودم. آری، خون گرمش او را در میان گرفته بود و جوینارهای کوچک سرخی از پیشش آرام به رگ زمین می‌دویدند. دستانتش که همچون رنگر حصاره‌اش سفید بود، نارنجکی شامس کشیده را در میان می‌فردند. صدای تند نفس کشیدم او را متوجه من کرد. آرام و شمرده پرسید: "آسیدی؟" رخمی هستی؟" جواب دادم: "آری، رخمی هستم. شو چطوری؟" و بلافاصله دریافتم که سوالم بیش از آنکه از کنجکاویم حکایت کند، لحن تعارف آمیز احوالپرسی را دارد. چنان وانمود کرد که متوجه نشده باشم داد:

«ترانه‌ی ما»

«مناسبت سالروز عملیات قزوغ جاویدان خوب خوب نیستم ولی ای...» به دستاوش نگاه کردم، متوجه مسیر چشمانم شد و همان‌گونه که به من می‌نگریست گفت: «می‌دانی، می‌خواهم حتی مرگم نیز برای آنها مرگ هدیه بیاورد. نمی‌خواهم به این‌ها راحتی بخرم». سعی کردم دل‌داریش بدهم. «حالا چه کسی گفته که قرار است بمیری؟» آهسته نجوا کرد: «می‌دانی، احساسی اینجا هست که قادر به توصیفش نیستم. ولی می‌دانم سوال زندگی نیست، موضوع مرگ هم نیست. بیشتر شبیه یک رویش تدریجی ست که دهنم را به خود عادت داده است. گرچه واژه‌ها یکی ست اما من به از مرگ که از دور دست ترین حسد قرار می‌گیرد این رویش سخن گفتم. گفتم: «از چه بیهوده آن احساس که می‌گویی. نمی‌توانم گفتگو کنم. چرا که آنرا نمی‌فهمم. شاید چون مسئله‌ام نبوده. ولی نمی‌گذارم اعتراض کنم پس از اینکه صداقت را بشنوم، تا امدت ندهم. فکر می‌کردم دیگر هیچ‌گاه هیچ رسیده‌ای از ارتش آزادیخواهان را نخواهم دید. اما هنگامی که تو شعری خواندی و دریافتی کسی اینجاست که من و او از یک هوا نفس می‌کنیم، ما را از وجودم رخت بریست. درد و ناتوانی که کسی بیش تو وجودم را تسخیر کرده بودند آنقدر کم‌رنگ شدند که به راحتی از خود دورشان کردم و می‌بینی الان اینجا هستیم». دیگر به من نمی‌نگریست. گفت: «تا امدت نیستم. یعنی نمی‌توانم باشم. من تنها میان وضعیت خودم و واقعیت بی‌مراومدم یک رابطه‌ی حقیقی ایجاد کرده‌ام. تصورات شمرس داشتن چیز خوبی است ولی به شرطی که مانع دیدن حقایق نشود. این نارنجک را که می‌بینی یعنی - ترین زنده‌ترین انعکاس رابطه‌ی ست که گفتم. نسو اگر تا امدت شده بودی. فکر می‌کنم به دلیل عدم برقراری چنین چیزی با به بیان ساده‌تر نتواند بر همان عینیت سرکش جرات و اندیشه‌ات بود». سخنانش روان و گرم به دل می‌رسست. خاموش شده و فوسه‌ست داشتم بیشتر بگویند. کاملاً وضعیتی را فراموش کرده بودم و تنها به کلماتی می‌اندیشیدم که باز می‌توانست وینتر می‌رفت. سکوت چند لحظه‌ای بیشتر دوام نیاورد. سرم را روی دستانت گذاشته و مشتاقانه گفتم: «بگو. از این رابطه حرف بزن». همانطور آرام و بسا تامل ادامه داد: «در زندگی هر یک از ما گاه گساره لحظاتی فرا می‌رسند که امید، شوق، توان و هر چیزی محرك دیگری که فکرت را یکی پشت درهای بسته و دیوارهای بلند ایده‌آل‌هایمان متوقف می‌شود. خواست و خواهش در سبب جابجایی و یکی بفرج بی‌مراومم گسار می‌شود و برگشته بر جای می‌ماند. در شرایطی این چنین است که انسان به من دست زانده می‌شود و آنقدر آنجا می‌ماند تا می‌رسد. در اینجا آمل و آرزوهای ما نمانند که منصرف. بلکه این ما هستیم که راهی برای ماده کردن تفکراتمان پیدا نکرده‌ایم. اشتباه نشود. فکر نکنی من تنها به آن اندیشه‌های اعتبار می‌دهم که ممکن و در دسترس باشد. افکار نیک و انسانی ما می‌تواند سرزدهای بی‌شعوری را در یکبار می‌تواند آقدر دور برود که حتی آری حتی سعادت بشری را نیز شامل شود. اما فکر به این است که جامعه پیچیده - کلهای خای خودش را داشته و در کساکت و ستیز آشکار

و نهان دانی قرار دارد؟ پس آرزوی ساده ما نیز باید تاب و توان اصطکاک با دنیای حسن - حسین و شمر ویزید را داشته باشد. باید بتواند از دا لاد و دلهای او پس بیرون آمده و سینه به سینه خمینی بساید. خسودت خوب می‌دانی اینها که گفتنش ساده است. در صحنه‌ی عمل آنچنان نیست پس آرزوها باید از کوره گساران واقعیت عبور کنند و در مواجه با زندگی تک، تسک انسانها میقتل بخورند. در این صورت است که دیسید عرفانی از کعبه آمل با از نظر اصولی پذیرفتن و از نظر عینی رد کردن جای خود را به خواستنی می‌دهد که چونان پیوند آبدیده سخت وسعت است اما در عین حال می‌تواند مثل موم از معمرهای تنگ و پاریل‌نیز عبور کند. هدف را در فورترین مسافت بعید هم می‌بیند و هر چند با بیخ و کره اما همواره به سمت آن حرکت می‌کند. این خواستن درکام اول سفر، شمره نهایی آنرا انتظار نمی‌کشد و با اکتفا بر آگاهی آنچه را که باید تغییر باید در پیش روی خود قرار می‌دهد. نفس عمیق کشید و غمخیزان چهره‌اش را در هم تنگ کرد. می‌دانستم درد می‌کشد، چونان که خودم. اما هیچ‌کدام نمی‌خواستیم تفلیق را به آن اختصاص دهیم. پرسیدم: «اگر می‌توانم برایت بکنم؟» الحظ‌های سکوت کرد و سپس گفت: «آب داری؟ خیلی تشنه هستم». اینرا باید حسن می‌زد که با وجود خسودت زیاد که از بدنش رفته و ساقانی را که در مقابله‌ی ظریف سنگین نور آفتاب قرار داشته، حتما تشنه‌اش است. با آمل، بی‌واری بقمعه‌ام را فر آوردم. سرم را زیر برش گذاشتم و با آمل آوردم و سپس ققمعه را جلوی دهان گرفتم. با تشنه‌ای آمل نوشید و تشکر کرد سپس چشمانش را بست و آمل می‌نوشید و بگوش را در برگرفت. منظره شده و صدایش زدم. اما با تشنه‌ی نداد. بلافاصله دستم را روی نارنجک گذاشتم تا از میان انگشتانش رها نشود. ما حرکتی تند برش را با آمل آورد. چشمانش حالت عجیبی داشت. گفتم: «چیزی نیست. چیزی نیست. راحت باش. سرش را روی زمین رها کرد. لبخندی زد و گفت: «فکر کردم...» حرصش را ادامه نداد. خودم را به کنارش کشاندم و همانجا ماند. تمام شلواریم را خون فرا گرفته بود. می‌دانسم مال من بود یا از آن او. ولی فکر نمی‌کردم ای کاش حداقل می‌توانستم زخمش را ببندم. «هوا اینجا شلی؟» سوالش مرا بخود آورد. پاسخ دادم: «بله» پرسید: «راستی تو هم در لحظات اول زخمی شدن احساس مرا داشتی؟» کنجگوانه پرسیدم: «چسبه احساسی؟ مگر تو چه احساسی داشتی؟» گفتم: «تمام دوران زندگی من همان ابتدایی که به بساد داشتم تا لحظه آخر در مقابل چشمانم مثل یک نارنجک عبور ورق می‌خوردم. سرعشان فوق العاده زیاد بود. اما با این وجود هر دوره را با ذکر جزئیات به من یاد آوری می‌کردند. زمان بچگی، دبستان، دبیرستان، قیام و بسیاری نکات دیگر. خودم هم باورم نمی‌شد که در عین جرات دهنم اینقدر فعال شده باشد. توهم همسطوری بودی؟» جواب دادم: «راستی را بخوای نه؟ آهسته نجوا کرد: «می‌دانم، توبه بی‌مشتن فکر می‌کردی. مگر نه؟ ولی خوب، من دست خودم نبود. همه خاطره‌ها و یادبودها بطور غیر ارادی در برابر چشمانم رژه می‌رفتند و من فقط از آنها سان می‌دیدم.» سریع گفتم: «به نظر من این مسئله کاملاً عادی ست.

شاید چون شرایط تو را نداشتم چنین احساسی در من بوجود نیامد. ولی می‌توانم درکت کنم.» و قدیم فشرده شد. او حتی در این شرایط که به سان خون سرخشت آرام، آرام به سوی مرگ می‌رفت از اینکه لحظه‌ای به خاطر هایش به خانواده‌اش و به زندگی گذشته‌اش اندیشیده بود غمناک می‌کرد. بخش گلویم را گرفته بود و شاید اگر پروای حضور برخوردار نبود، اشک از دیدگام جاری می‌شد. وجودش تبلور عشق مجسم به توده‌ها و انقلاب بود. او را سرخشانه رعایت می‌کرد. حتی مرگ نیز بازش نمی‌داشت چرا که طین سرود عشق او از مرگ و احساس سرد نیستی نیرومندتر بود. دستم را روی کتفش گذاشته و پرسیدم: «می‌خواهی گفتگوهایمان را ادامه بدهیم؟» کمی فکر کرد و گفت: «آری، آری چرا نه؟» گفتم: «راستی فکر می‌کنی آن احساس ابتدایی من و واضح تر بگویم با ما می‌بینیم از اختلاف میان ذهنیت و واقعیت بوجود آمده بود؟» چشمانش را به غلامت جواب مثبت بست و سپس گفت: «قدری نزدیکتر میا، شاید صدایم به تو نرسد.» سرم را نزدیک صورتش که حالت جدی به خود گرفته بود، بردم. همانطور شمره اما اینبار بسیار ضعیفتر شروع به صحبت کرد. «تومی خواستی کنار بچها باشی و همراهشان بچگی، مگر نه؟» پاسخ دادم: «درست است.» ادامه داد: «این شوق تو بود. میلی بود که در وجودت شعله می‌کشید و تو را به فراموش کردن درد و جرات، رفتن و جنگیدن برمی‌انگیخت. تمام حواس را روی شعله‌های روشن افق شمرکز کرده و از توجه به بی‌مراوم بازت داشته بود. بی‌مراومی که دیگر شور و شوق تو بر چگونگی وجودتشان فراموش نمی‌راند. آنها حقایق بودند مستقل که بی‌رحمانه تصورانت را به سخره گرفته و به هیچ می‌انگاشند. توان و ضعف به صاف هم می‌رفتند اما ایده‌ی درست تو از آنجا که - صریح بگویم - خام و نیخته بود قدرت جنگیدن با عینیت را نداشت. هر بار که تلاش می‌کردی بر چیزی و زحمت مجال نمی‌داد. نیروی محرکه‌ی آمل در ذلت بیشتر عقب می‌رفت و واقعیت بسیار، بسیار سببناکتر از آنچه که بود به نظرت می‌رسید و در نهایت وجودت را تسخیر کرد. شوق گرچه در تو از میان رفته بود اما دیگر تنها احساسی مجرد بود و نه سوخت و ماده حرکت خوب، توانمندی و نیازهای فظور و بلندتی که قصد داشتی با جنگ و ناخن از هم بدریستان. «خرفش را قطع کرده و پرسیدم: «به نظر تو نباید چکار می‌کردم؟ مگر می‌شود در بدترین شرایط هم منطقی بود یا منطقی ماند؟ گاه می‌شود که احساس آدمی بسی نیرومندتر از هر واقعیت خارجی عمل می‌کند. در چنین موقعیتی طبیعی ست که تفکرات از خلعت واقع‌گرایی تام و تمام برخوردار نخواهد بود. اما الزاماً هر واقع‌گرایی هم به معنای نفی ذهنیت و احساسات ناشی از آن نیست. مگر نه؟» آرام به سخنانم گوش می‌کرد و حتی پلک هم نمی‌زد. رخساره‌اش اکنون سابه روشن هر رنگی را از دست داده بود و من نمی‌توانستم حدس بزنم زهرپوشش به جای خون چه چیزی جریان داشت. شاید بهتر بود حرف نمی‌زد و انرژی خود را ذخیره می‌کرد. کاش اصلاً از او چیزی نپرسیده بودم. ولی نه، رشته‌هایی که ما را به هم پیوند می‌داد، درست از گرگانهایی عبور می‌کرد که

چشم انداز نه جنگ نه صلح

از صفحه ۱

قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره اشاره می‌کند و پذیرش آنرا جزء شروط رژیم برای ملاقات روسای جمهور دو کشور می‌داند. (متن این مقاله در همین شماره نبرد خلق بطور کامل چاپ شده است).

در تیرماه همچنین تعداد زیادی اظهار نظر و مقاله پیرامون مذاکرات بین رژیم خمینی و عراق چاپ شده که بخشی از آنرا برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق چاپ می‌کنیم. روزنامه‌ها لایام چاپ بحری در شماره اول تیرماه خود می‌نویسد: "مذاکراتی که هم اکنون بین عراق و ایران در حال انجام است، روی این مقوله متمرکز شده که ابتکار عراق را با پاسخ ایران در رابطه با ملاقات مدام حسین و رفسنجانی و اجرای قطعنامه ۵۹۸ چگونه ربط دهند."

رادیو رژیم در برنامه دفاع مقدس روز آثر می‌گوید: "ایران از همان ابتدای ارسال نامه عراق به ایران سر این نکته تاکید داشته که هرگونه مذاکره پیرامون دستیابی به صلحی پایدار تنها در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ میسر است و در محدوده قطعنامه ۵۹۸ به دنبال راه حل اساسی بود و بی شک مبنای معتبر نیز قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر می‌باشد."

روزنامه انگلیسی ایندپندنت ۹ تیر: "عمان سعی دارد یک اجلاس سران را بین مدام حسین و رفسنجانی پیش از پایان سال سازماندهی کند تا طی آن طرفین قراردادی به امضاء برسانند که منجر به صلح در اختلاف خلیج گردد. معانی‌ها امیدوار هستند که با کمک دیپلمات‌های یهودی و سازمان ملل، پیشنهاد تشکیل این جلسه را در برنامه گفتگوهای صلح که هفته آینده بین ولایتی و طارق عزیز در ژنو انجام خواهد گرفت، قرار دهند. انتظار می‌رود در این گفتگوها، دوکوشیلار دبیرکل سازمان ملل، شرکت کند، وزیر خارجه عمان پس از پاسخ محتاطانه رفسنجانی به پیشنهاد مدام حسین مبنی بر ملاقات آنها در مکه دست به این ابتکار زد. برخی از مقامات رسمی ایران از این ایده استقبال کردند، اما به برگزاری ملاقات در عربستان سعودی اعتراض نمودند. فضای ملاقات بین رفسنجانی و مدام حسین بدنبال کمک بشردوستانه عراق بوده. فریبان زلزله هفته گذشته بهبود یافته است."

رادیو رژیم ۹ تیر: "ولایتی به دنبال دعوت دبیر کل سازمان ملل از وزرای خارجه ایران و عراق امروز در رای هیاتی عازم ژنو شد. ولایتی پیش از عریضت به ژنو با رفسنجانی دیدار و گفتگو کرد. رفسنجانی در این دیدار رهنمودهای لازم را ارائه داد. وزیر خارجه در این سفر پیش مذاکره درباره راههای اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در اجلاس اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل نیز شرکت خواهد کرد."

خبرگزاری رویتر ۱۱ تیر: "سازمان ملل که تلاش جدیدی را برای صلح پایدار بین ایران و عراق در روز دوشنبه شروع کرده، نسبت به دلالتی مبنی بر بهبود روابط بین دو دشمن سابق جنگ خلیج دلگرم نباشد. دوکوشیلار گفت: "احتمالاً امیدواری‌ام اینست که فضا خیلی بهتر است." او اضافه کرد که صلح خلیج اولویتش برای وی می‌باشد. او گفت: "فکر می‌کنم که مبادله نامه‌ها فضای بهتری را ایجاد کرده‌اند و این

بعده من است که برپایه چنین فضایی پیشرفت را ایجاد نمایم." نادبایوسین سخنگوی سازمان ملل گفت: "دوکوشیلار امیدوار بود که بتواند قبل از تیر ولایتی در روز سه شنبه عصر، این دو طرف را با یکدیگر ملاقات کند. ولی این امر حتمی نیست. دبیر کل گفت معتقد است که کمک بین المللی به زلزله ایران که منجمله از عراق نیز کمکی صورت گرفته بود، به مردم ایران کمک کرده که احساس ایزوله شدن کمتری داشته باشند. او گفت: "جامعه بین المللی بطور خودانگیخته و فوری پاسخ گفته که فکر می‌کنم آنها را متقاعد ساخته باشد که احساسات انسانی هنوز در سراسر جهان خیلی زنده می‌باشد. ضمانت‌طوری گسه می‌دانید عراقی‌ها از اولین دسته‌های بودند گسه کمکهای انسانی را در اختیار گذاشتند." رادیو بی بی سی ۱۱ تیر: "ماه گذشته روسای جمهوری ایران و عراق اقدام به مبادله نامه کردند و به دنبال آن اعلام شد که نمایندگان ایران و عراق برای بحث درباره روند صلح بدون ملاحظه سازمان ملل متحد با یکدیگر گفتگوهای مستقیم انجام داده‌اند. آنرا می‌توان امتیازی از جانب ایران به عراق دانست که خواهان مذاکرات مستقیم بیشتری بود."

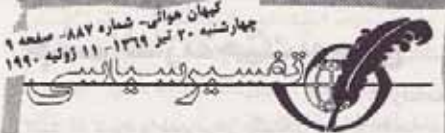
رادیو امریکا ۱۱ تیر: "دوکوشیلار در نخستین ساعات نامگاه امروز دوشنبه، با ولایتی ملاقات کرد. فردا بطور جداگانه با طارق عزیز در ژنو دیدار بعمل خواهد آمد." خبرگزاری رویتر ۱۲ تیر: "دبیرکل سازمان ملل، دوکوشیلار گفت وزیران خارجه ایران و عراق موافقت کردند که اولین گفتگوهای مستقیم خود را انجام دهند. وی پس از انجام گفتگوهای جداگانه با دو طرف گفت: "من فکر می‌کنم این یک نقطه عطف باشد و همچنین این ملاقات به مردم ایران و مردم عراق پیام درستی را می‌دهد که هر دو دولت واقعا متعهد هستند که یک راه حل مسالمت آمیز برای مشکل را هرچه زودتر پیدا کنند. من فکر می‌کنم این نقطه عطف از این نظر است که آنها خیلی واضح گفته‌اند که می‌خواهند با یکدیگر گفتگوهای مستقیم انجام دهند."

رادیو رژیم در تاریخ ۱۲ تیر ماه خبر ملاقات و مذاکره مستقیم بین وزیر امور خارجه عراق و ولایتی رایخش نمود.

رادیو عربی بغداد ۱۲ تیر: "عصر امروز اولیوس دیدار مستقیم بین آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر و وزیر امور خارجه و علی اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران با حضور دبیرکل ملل متحد صورت پذیرفت. خبرگزاری رویتر ۱۲ تیر: "ملک فهد از سرگیری مذاکرات صلح بین عراق و ایران را تبریک گفت."

رادیو رژیم ۱۲ تیر: "رفسنجانی پس از بازگشت از مناطق زلزله زده در یک مناخه مطبوعاتی گفت: "من جو بین المللی و جو حاکم بین دو کشور را بیشتر از گذشته می‌بینم. اطمینان دو کشور به این که طرف مقابل به صلح تمایل دارد، نسبتا بیشتر شده است. آنچه برای ما روشن است، این است که ما نسبت به دو ماه گذشته به صلح نزدیکتر شده‌ایم."

رادیو رژیم ۱۶ تیر - هیات کارشناسی کشور عمان امروز در ژنو با یکدیگر پایان ایام دیدار کرد. در این



دور جدید مذاکرات ایران و عراق، گامی مثبت اما قابل تأمل

مذاکرات رسمی صلح بین ایران و عراق پس از ۱۵ ماه وقفه، نخستین گذشت (۱۲ تیر) با دیدار سه جانبه بین وزیر خارجه ایران، دبیر کل سازمان ملل متحد و وزیر خارجه عراق در ژنو، از سر گرفته شد. نقل قولهای وزرای خارجه دو کشور پس از بازگشت به کشورهایشان و نیز اظهارات دبیر کل سازمان ملل، علاوه بر گزارش خبرنگاران از جو مذاکرات، نشانگر آن بود که بر خلاف دورهای قبلی مذاکرات، فضای حاکم بر گفتگوها خوشبینانه و مثبت بوده است. دکتر ولایتی در همین رابطه چنین می‌گوید: "این جلسه به لحاظ ماهیت با جلسات قبلی تفاوت زیادی داشت و طرفهای ایرانی و عراقی با سلامتی بیشتری نسبت به گذشته مذاکرات خود را انجام دادند. و می‌افزاید: ما در این مذاکرات سعی داشتیم از مطرح مسائل اختلاف انگیز خودداری کنیم و بنابراین وارد بحثهای بی‌محتوا نشدیم."

خاور پرز دوکوشلار نیز جو دیدارها را بسیار مثبت توصیف کرد و طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام داشت: "این ملاقات بسیار دوستانه و سازنده بوده است. عراق پیش از این کمتر به این اندازه خوشبینانه اظهار نظر کرده بود."

بررسی گذشته بازده ماهه بین آخرین دور مذاکرات رسمی ایران و عراق با گفتگوهای اخیر، نشانگر آنست که تغییرات به وقوع پیوسته را عمدتاً باید ناشی از یک عامل و آن هم تیرگی روابط بین عراق و غرب دانست. در واقع در طول این ماهها، رخداد قابل توجهتری جز آنچه ذکر شد، روی نداده است. در ادامه همین رخداد بود که مدام حسین با ارسال نامه‌ای برای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری کشورمان مذاکره مستقیم بین سران دو کشور را به میان کشید. این نامه از جانب مقامات کنونیمان جدی تلقی شد و به گفته برخی ناظران، ایران با مطرح کردن چند شرط از جمله پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره توسط عراق و تغییر محل مذاکرات از عربستان (محل پیشنهادی عراق) با کلیت آن موافقت نمود. تبادل نامه یک بار دیگر پس از این نیز تکرار شد. بسیاری انگیزه عراق از پیشنهاد مذاکره مستقیم را خروج از چارچوب قطعنامه ۵۹۸ و نیز گسترش از میزان تاثیرگذاری حاصل فشار و فشار بین المللی در صورت پیش رفتن روند تیرگی روابط عراق و غرب می‌داند.

به هر حال تبادل نامه بین روسای جمهور دو کشور، زمینه مساعدی را فراهم کرد که مثبت بودن جو دور جدید مذاکرات را باید ناشی از آن دانست. اما تاکید گفتار سران عرب در بندها بر حاکمیت عراق سر روند رود (تلاطم) که به دنبال تبادل نامهها صورت گرفته نشان داد که ریه هم نباید خوشبین بود! اباید فراموش کرد که کارشناسی بغداد در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ و عدم قبول قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، عامل اصلی است در مذاکرات دورهای قبل بوده است.

از این رخدادها، دو نتیجه باید گرفت. نخست آن که هر گناه کشورهای منطقه نهاده کمتری نیست به سیاست قدرتهای بزرگ بویژه آمریکا و غرب نشان دهند. بیشتر قادر خواهند بود که مسائل منطقه‌ای فراموش خود را حل کنند و بیشتر مختل است که خاورمیانه راه آرش را طی کند، راهی که در نهایت به افتاد و پیشرفت کشورهای منطقه خواهد انجامید.

دوم آن که وارد این تحلیل شویم که علل تیرگی مسالمت عراق و عرب چیست؟ و آیا اصلا جنگ نیلیمانی عراق با آمریکا و اسرائیل مبنای در واقعیت داشته است یا آن که جز جنگی زرگری چیزی نبوده است باید گفت که این تیرگی به معنایی هر چند که به دوری عراق از متحدان غربی و آمریکایی‌اش انجمید و گسترش شدن اندک از تسخیر سیاسی عراق به عرب ناست شد. که این کشور حرکات مثبتی از خود نشان دهد. در این حال باید بر محدود بودن تحرکات جدید عراق واقف بود. چرا که کارشناس مدام در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ با استاکه به حمایتهای خارجی و بویژه غرب، تاکنون عامل شکست گفتگوها بوده است.

دوم آن که ایران باید در جهت گسترش روابط خود با جهان خارج حرکت کند. این امر بسیار خواهد شد که عامل حمایت خارجی از عراق به عنوان یک عامل مهم در برسی مذاکرات تهران-بغداد و استراتژی مدام که اثر شود.

در یک نگاه کلی، رخدادهای اخیر و بویژه مثبت بودن جو مذاکرات اخیر وزرای خارجه دو کشور، نباید زیاد باعث خوشبینی شود. چرا که معادله سیاسی منطقه موجود در دو سوی مرزهای مشترک ایران و عراق تقریبی ایستای یافته است. هر چند که ممکن است در آینده بویژه در بعد سیاسی و بین المللی این معادله چند تغییر روی دهد که این سه دیپلماتی دو کشور مربوط است.

دیدار، تلاطم انجام تماس های مستقیم بین ایران و عراق و تلاش سازمان ملل برای استفاده از فضای مساعد گشایی مورد تاکید قرار گرفت. روزنامه القسن جنبه کوبت ۱۵ تیر: "منابع دیپلماتیک عرب مطلع از تحولات مذاکرات ایران و عراق فاش ساختند که عراقی به ایران پیشنهاد کرده در صلح ۱۰

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توکدهای شکست ناپذیر است

چشم انداز نه جنگ نه صلح

از صفحه ۹

است که شیوه واحدی برای چگونگی اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بدست آورند که متخمس دریافت و درک مشترک آنها از هر یک از مواد این قطعنامه باشد."

خبرگزاری رویترز ۱۸ اکتبر: "علی شمس اردکانی مشاور وزیر معادن و فلزات از درخواست عراق برای تعیین قیمت یک بشکه نفت، به ارزش ۲۵ دلار حمایت بعمل آورده است."

۱۸ اکتبر، رئیس جمهور عراق در مصاحبه با کانال یک تلویزیون فرانسه گفت: "مذاکرات جریان دارد و ما بسیار امیدواریم که ادامه پیدا کند. هر دو کشور تعامل خوبی برای دستیابی به یک صلح واقعی از طریق مذاکرات مستقیم را ابراز داشته‌اند."

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ تیر: "در پی اصرار معنی دار برخی از رسانه‌های گروهی جهان کسسه مذاکرات سه شنبه شب وزیران خارجه ایران و عراق را یک ملاقات و مذاکره دو جانبه بین وزیران خارجه ایران و عراق اعلام کرده بودند، یکی از مقامات دیپلماتیک سازمان ملل در ژنو این شایعات را تکذیب کرد."

کیان دویمنکو دستیار دوکوشیلز که خود یکی از ۱۴ نفر حاضر در این مذاکرات بوده است، در گفتگویی تلفنی با سفارت ایران در لندن اعلام کرد که این مذاکرات سه جانبه بوده و با حضور دوکوشیلز، وزیر خارجه ایران و وزیر خارجه عراق صورت گرفته است و دسترس کل تا پایان مذاکرات در جلسه حضور داشته است."

راديو ايرنيکا ۱۷ تير: "ديدار تاريخي و مذاکرات مستقيم وزيران خارجه ايران و عراق ممکن است سه ديدار تاريخي تر رويای جمهوری دو کشور متجر شود. ناظران دیپلماتیکي معتقدند ایران و عراق سرانجام به نقطه‌ای رسیده‌اند که صلح را از وضعیت کنونی برای مصالح خوبی سودمندتر شخصي می‌دهند."

مجله التضامن در شماره ۱۸۰ تیر مصاحبه‌ای با وزیر امور خارجه عراق نموده است. طارق عزیز در بخشی از این مصاحبه می‌گوید: "ما سه‌ای که روشن جمهوری عراق حسین برای رهبری ایران ارسال نمود، خود یک تلاش خالصانه و جدی بود برای کشور را به مذاکرات مستقیم که هدف آن ایجاد تفاهمی که پایه‌ای باشد برای یک صلح جامع و دائمی بین دو کشور ایران و عراق باشد باسخی دادند. باسخی ما اینکیزه‌ای خوشبینانه و خواست منادمانه برای رسیدن به صلح که ما آنرا

مشتت ارزیابی کردیم و ما همچنان روی این ارزیابی حساب می‌کنیم. لیکن برای این که واقع بین باشیم نمی‌توانیم پیش از این پیش بینی کنیم."

راديو رژيم ۲۲ اکتبر: "مذاکرات اخیر حیات‌های ایران و عراقی در ژنو که این اميدواری را تقویت کرده، هر چند تاکنون منجر به برداشتن گامی حتمی در جهت حل و فصل اختلافات نشده، اما اميدهای زیادی را برای مشاهده تحول در آینده بوجود آورده است. سام شواهد حاکی از نزدیک شدن دو طرف به صلح است. اما برای تفاوت نهایی باید منتظر بود و آینه‌ها را مشاهده کرد."

راديو رژيم ۲۳ تير: "شورای امنیت سازمان ملل برای استیضاح گزارش دبیرکل درباره آخرین تحولات

یادداشت کوتاه

روزنامه گاز وابسته به جریان اکثریت در شماره ۱۷۵ (۱۰ دسامبر ۱۹۸۰) خود مقاله‌ای بقلم "دکتر رضا جوشی" تحت عنوان "وفاق همگانی" چاپ کرده که بسیار جالب و خواندنی است. جالب از این جهت که این آقای دکتر پس از آنکه مدتها زیر پرچم "امام خمینی" سینه می‌زد و خواستار "صلح شدن پاسداران به سلاح سنگین" بود پس از آنکه از جانب "امام خمینی" دستمزد خوش خدمتی‌های خود را دریافت کرد و ظاهرا از گذشته خودشان ناراحت و رنج دیده شد و تصمیم گرفت بخود انتقاد کند، حالا انتقاد نگردد،

گفتگوهای صلح ایران و عراق تشکیل جلسه داد."

راديو رژيم ۲۵ تير (برنامه ارتش): "طرف عراقی اگر طالب نتایج مشخص در مذاکرات و استغراق صلح است، باید در محدوده قطعنامه ۵۹۸ و اجرای آن به صلح بنایندیشد و حرکتی را که منجر به کاهش استرس قطعنامه و نقض دبیرکل بعنوان ضامن اجرائی قطعنامه می‌گردد، به دست فراموشی سپارد. اکنون طرف عراقی دریافته که استمرار حالت نه جنگ و نه صلح اثرات نامطلوبی به همراه خواهد داشت و این نکته در تعدیل مواضع عراقی بی تاثیر نبوده است."

راديو رژيم ۲۶ تير: "رفسنجانی در یک نشست با حضور اعضای مجلس خبرگان گفت: "گفتگوها تا کنون مفید بوده و انتظار می‌رود دو کشور به سوی صلح حرکت کنند و برخورد عراقی‌ها نیز نسبت به استقرار صلح مثبت تر شده است و در حال حاضر هم مسئولان دو کشور در ژنو مشغول گفتگو و ارزیابی هستند و نتایج آن نظرات دو کشور در محدوده قرارداد الجزایر است. یکدیگر نزدیک شده است. سیاست ایران تامین صلح در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و کمالی سه دبیرکل سازمان ملل است."

بافت در موضع گیری‌های سران رژیم این نکته روشن می‌شود که هرگاه رفسنجانی و جناح او خواهند از طرح قرارداد الجزایر عدول کند، وحدت کنونی که بر سر مذاکره مستقیم بین پانده‌های مختلف رژیم بوجود آمده، بسرعت به تضاد تبدیل می‌شود. این نقطه قرارداد الجزایر دقیقا پاشنه آتیل ایمن دور مذاکرات است که اگر رژیم خواهد در این مسیر بطور جدی تا آخر برود، مجبور است در این رابطه نیز جام زهری را بنوشد:

جناح رفسنجانی عموماً از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بعنوان "امین"، "محدوده" و "چارچوب" مذاکره صحبت می‌کنند در حالی که جناح "خط امام" بدینش این قرارداد از جانب عراق را اصل قرار می‌دهد. بطور مثال در همین مقاله کیهان هوانی که در همین شماره نمود خلق سن کامل چاپ شده مقاله "بدینش قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره"، از شرط مذاکره قرار داده است.

فرشایلی که سرگردان رژیم قادر به تحمیل نظر ایشان به عراق نیستند، ترجیح می‌دهند که هر چه می‌توانند این دور از مذاکرات را طولانی تر کنند. آنان مجبور خواهند شد که با جام های زهر دیگری بسود مردم ایران در راه تحقق صلح بنوشند و با اگر این دور از مذاکرات تیر به بی بست برسد، بهای آنرا بپردازند.

دوباره سر "موضع" اولیه برگشته، منتها این بار در مدار پایین تر و خواستار تسلیم "سه" به رژیم گشته و از "اقدامات بی ثمر" شکوه و شکایت می‌کند و توصیه می‌کند که بر اساس "تجربیات جهانی" باید وارد "مذاکره" با رژیم شد. امروز بر اساس "تجربیات جهانی" باید از "امام خمینی" حمایت می‌شد و امروز بر اساس "تجربیات جهانی" باید با رژیم "امام خمینی" وارد "مذاکره" شد.

مقاله "آقای دکتر" همچنین خواندنی است بعلا اینک اگر کسی بخواهد نمونه‌ای از آدم بی خیال نسبت به واقعیات را که در دنیای "محدود و بسته" خود الکی خوش است را ببیند، باید این "آقای دکتر" را در نظر مجسم کند. "آقای دکتر" آنقدر غیر جدی و کودکانه حرف می‌زند که هر خواننده مقاله او که حتی گرایشی هم به سازمان او داشته باشد، فقط می‌تواند به "بلاغت" جناب ایشان بخندد. راستی "آقای دکتر" مثل اینکه شما دیر آمده‌اید و می‌خواهید خیلی زود برسید، به خود رحمت دهید و کسی جدی باغبند. حداقل اگر جرات مبارزه کردن ندارید، در "مذاکره" به وین تشریف ببرید و خودتان بطور عینی و "واقعی" که شما آنقدر مدافع آن هستید، "مذاکره" را تجربه کنید تا خوب متوجه شوید که چه "متمدنانه" جواب شما را خواهند داد. راستی "آقای دکتر" شما که اینقدر بخود "جرات" می‌دهید که اینهمه حرف بی ربط و بی‌بند، بخودتان جرات می‌دهید که یک قدم "عملی" و "جدی" هم برای اثبات "حرف‌های" خودتان بزنید؟

رژیم جنایتکار خمینی

و فاجعه ملی

سیاست ارتجاعی رژیم خمینی در رابطه با زلزله در شمال غربی کشور نیز مخوبی آشکار است. رژیم در ساعات اولیه زلزله که باید سریعاً از کمک‌های بین المللی استفاده می‌کرد، به انحاء مختلف در مقابل رسیدن نیروهای امدادگر بین المللی کارشکنی کرد. رژیم همچنین با شدت تمام مانع کمک‌ها و اقدامات داوطلبانه مردم که فرستاد بودند سریم‌ها خود را به منطقه برسانند، می‌شد و این در حالی بود که ابعاد تلفات و خسارات عظیم زلزله در هر لحظه بیشتر روشن می‌شد. آخوندها با وقت تلف کردن و انتخاب تدابیر سرکوبگرانه برای جلوگیری از اقدامات مستقل مردمی، باعث گشته شدن تعداد بیشتری از زلزله زدگان که زیر ویرانه‌های ناشی از زلزله بصورت نیمه جان منتظر کمک بودند، می‌شوند. سرگردگان رژیم در ارائه آمار مربوط به زلزله، به اشکال مختلف اظهار نظر می‌کنند و هر روز که می‌گذرد سعی می‌کنند ابعاد خسارات جانی و مالی وارده را کاهش دهند. مسئول شورای ملی مقاومت در تاریخ ۸ تیر امسال آخرین آمار مربوط به زلزله را طی اطلاعیه‌ای به اطلاع عموم رساند. در این اطلاعیه می‌خوانیم که: "اما در احتیاط آمیزترین ارزیابی‌ها رقم گشته شدگانی که اجسادشان تا کنون از زیر آوار بیرون آورده شده، متجاوز از صد هزار می‌باشد که قطعاً تمامی گشته شدگان را در برنمی‌گیرد. تعداد مجروحان و مسمومان نیز، بنا به گفته‌ی برخی مقامات رژیم، در صفحه ۱۱

برخی از رویدادهای تاریخی

فدایی خلق ایران در تهران توسط مزدوران و چماقداران رژیم خمینی
 ۳ مرداد ۱۳۶۰ - آغاز کار رادیو "صدای مجاهد"
 ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ - شهادت کاک اقبال کریم - نژاد از فرماندهان حزب دمکرات کردستان ایران و ۱۶ به‌شمرگ قهرمان این حزب در درگیری نظامی با نیروهای رژیم خمینی
 ۲ مرداد ۱۳۶۳ - حمله مزدوران رژیم خمینی به اعتصاب کارگران کارخانه کانادا در ای و بخون کشیدن این اعتصاب
 ۲/۵/۶۷ - آغاز عملیات تاریخی فروغ جاویدان خارجی:
 از ۲۳ ژوئیه تا ۲۲ اوت
 ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ - تولد سیمون بولیوار، یکی از چهره‌های انقلابی و ملی آمریکای لاتین
 ۵ اوت ۱۸۹۵ - مرگ فردریک انگلس، آوزگار پرولتاریا و زحمتکشان جهان
 ۱ اوت ۱۹۱۴ - آغاز جنگ جهانی اول
 ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۵ - آغاز کارکنگره هفتم کمینترن
 ۱۲ اوت ۱۹۲۵ - استقرار جمهوری دمکراتیک ویتنام در شمال این کشور
 ۶ اوت ۱۹۲۵ - بمباران اتمی شهر "هیروشیما" در ژاپن توسط امپریالیسم آمریکا
 ۹ اوت ۱۹۲۵ - بمباران اتمی شهر "ناگازاکی" در ژاپن توسط امپریالیسم آمریکا
 ۲۲ ژوئیه ۱۹۵۲ - قیام انسران جوان مصر به رهبری جمال عبدالناصر فقید
 ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ - حمله انقلابیون کوبا به رهبری فیدل کاسترو به پادگان مونکادا
 ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۱ - تأسیس جنبه ساندینیست در نیکاراگوئه
 ۱۲ اوت ۱۹۷۲ - مقاومت قهرمانانه فلسطینی‌ها در اردوگاه تل زعتر پس از ۲۲ روز در جریان توطئه مشترک اسرائیل، دولت سوریه، جنیش ارتجاعی اسل و فالانژیستهای لبنان شکسته شد.
 ۱۲ اوت ۱۹۷۵ - امضا، موافقت نامه هلستکی توسط دولت‌های آمریکا و شوروی و حمایت تعدادی دیگر از دولتها از این موافقت نامه



رژیم جنایتکار خمینی و فاجعه ملی

حدود دوست هزار تن است رژیم همچنین تصریح کرده است که یک هزار و پانصد روستا، علاوه بر چندین شهر، ویران گردیده و بیش از یک میلیون نفر (یعنی یک چهارم جمعیت استانهای گیلان و زنجان) بی‌خانمان شده‌اند. خانه‌های تخریب شده متجاوز از ۲۰۰۰۰ واحد است. علاوه بر این، میلیون‌ها دام در جریان زلزله از بین رفته و فقط در منطقه زلزله زده قزوین ۹۰٪ احشام تلف شده‌اند. شایان یادآوری است که استانهای گیلان و زنجان در مجموع نزدیک به ۲۰ میلیون

"ترانه‌ی ما"

بعناصبت سالروز عملیات فروغ جاویدان از صفحه ۸

از آنها سخن می‌راندیم، مادر نقطه‌ی آگاهی به هم رسیده بودیم، پس هیچ عامل دیگری نمی‌بایست در حساسترین سرفصل این نقطه بین ما فاصله می‌انداخت. گفت: "حرفت را می‌پذیرم، اگر شرایطی را برایم تصویر کنی که برای ما آنچنان غیر عادی باشد که غیر منطقی شدلمان را توجیه کند، مگر ما خود از اول نمی‌توانستیم به چنین لحظاتی بیندیشیم و مگر با آگاهی به وجود چنین اموری پای در راه نهاده بودیم؟ آری، می‌توان ذهنی بود ولی فقط در صورتی که واقعیت در کلاف پیچ در پیچ اوها مگم شده باشد، از من می‌پرسی، چکار باید می‌کردم؟ فکر می‌کنم که به این سوال پاسخ داده‌ام، اما بهتر این است که بپرسی اکنون باید چکار کنم؟ خیلی واضح بگویم حال که دریافت‌های هر چند دشوار اما به هر صورت می‌توانی حرکت کنی، به سمت بچه‌ها برو، وظیفه‌ی تو اکنون جنگیدن در عرصه دیگر است، فراموش نکن، زندگی من و تو به انقلاب تعلق دارد، پس بگذار بیشترین بهره را از زندگی‌مان ببریم." از گفته‌اش که برایم غیر منتظره بود، بی‌گه خوردم، تا مدتی نمی‌توانستم حرفی بزنم و سپس گفتم: "نه، من همینجا می‌مانم و با هم منتظر بچه‌ها می‌شویم." لیکن کوتاهی زد و گفتم: "کسی ما را در زون این دره‌ی کوچک نخواهد دید، بنابراین بهتر است بگفراز ما دنبال کمک برود، من که نمی‌توانم، پس فقط تو می‌مانی" می‌دانستم می‌خواهد مرا به رفتن راضی کند و گرنه خود گفته بود که احساسی دیگر ندارد. گفتم: "پس با هم می‌رویم، من ترا با خود خواهم کشاند." گفتم: "آه، من نه تو در وضعیتی هستی که بتوانی مرا بکشی و من در شرایطی که قادر باشم تکان بخورم، می‌دانم برایت سخت است، ولی به یاد داشته باش که هر یک از ما می‌باید مسیری که تا اینجا آمده را تا آخر طی کند، هرکس به فراخور موقعیت خود، تومی‌توانی بروی و این موقعیت توست، من همینجا منتظر آنها می‌مانم و این موقعیت من است، درست است که به نظر دو مسیر می‌رسد ولی در واقع یکی است، پس تا شنب نشده برو." سراییم را اندوه فرا گرفته بود. از آن لحظه‌ای که او را دیده بودم حتی یک آن نیز به این نمی‌اندیشیدم که زمانی باید از او جدا شوم. با تلاش زیاد برخاستم و کنارش نشستم، به سختی نفس می‌کشید اما چهره‌اش آرام و باوقار بود و دیدگانش را به آسمان

دوخته بود، دو دستم را روی دستانش گذاشتم، سرد و خشک بودند و قطرات اشک خاموش و بی اختیار به روی گونه‌هایم جاری شدند. حدیث را شنیدم، اما نمی‌خواستم صورت خیمه را ببینم، سرم را پایین انداختم و به او که منقطع سخن می‌گفت، گوش فرا دادم، "به بچه‌ها سلام برسان، وعده‌ی ما میدان آزادی" به سمت او برگشتم، بی‌شانش را بوسیدم و بی آنکه سخنی بگویم سینه خیز به سمت انتهای شب به راه افتادم.

سیر طولانی راه از امواج صدای او انباشته بود و هرگاه که ضعف چهره می‌کشاد، گویی او بود که نسیب می‌زد: "توسی‌توانی، توسی‌توانی" و مرا به رفتن برسی‌انگیخت، در انتهای رمق خود به کنار جاده رسیدم، پس از دفاعی نورماشینی بر صورتم برتسو افکند و من تنها توانستم اشباح چند نفر که به سویم می‌آمدند را تشخیص دهم و پس از آن دیگر همه چیز برگرد سرم به چرخش افتاد و من در گرداب ناشی از آن فرو رفته و ناپدید شدم.

بانکان شدیدی که کامیون خورد به هوش آوردم، در حالیکه چند نفر از بچه‌ها در اطرافم نشسته بودند و سر می‌در دستم انرژی از دست رفته‌ام را بازمی‌گرداند نگاه پرستگرانه به داخل کامیون افکندم و سپس جای خالی او وجودم را سراسر لبریز کرد، به بیرون تگریستم، دشت و جاده شتابان از بین ما باز می‌مانند و ساکت و خیره، به نظاره می‌نشستند، مهتاب آغوش فراخش را بر گستره زمین گشوده بود تا جادوی نورش کمین سیاه شب را ببرد و بر رهسپاران راه بنماید و من به فاصله‌ای که نمی‌دانستم قدر دور یا نزدیک بود فکر می‌کردم، به دو دست جوان می‌اندیشیدم که لوزان امام‌ممن نارنجک از ضامن رها شده‌ای را در دست می‌فشارد، به بگری که به سان گوهی برپهنه دشت به خاک در نشسته و بیگه و تنها حرمت اندیشه‌ای پاک را پاس می‌دارد. شاید اونیز اکنون به ماه چشم دوخته و به کاروان سواران روز می‌اندیشد، هرگز در نیافتم اشخ چه بود، اما می‌دانم سنگ و خاک و علف دشت ناش را از او برسیده‌اند و آنرا به خاطر دارند، یک روز - روزی که دیر نیست - وقتی از آن دشت عبور کردم، از آنها ناش را خواهم پرسید.

آه ای صیبن، ای مادر زخمی، امشب دستان سهربانیت را برایش بستری کن و او را گرم در خود ببوشان، یاریش کن تا سرتاسر این شب طولانی را بیدار بماند.

یادک

میلیارده دلار، یعنی متجاوز از ۴۰۰ میلیارد تومان بالغ می‌شود."

زلزله اخیر یک فاجعه بانی در کشور ماست که همدردی تمامی مردم ایران و افکار عمومی بی‌سمن - المطنی را نسبت به زلزله زدگان برانگیخته است. آخوندهای حاکم می‌خواهند از این راه نیز به غارت مردم بپردازند و با سوء استفاده از همدردی بی‌سمن - المطنی جنب‌های خود را بر نمایند، اما مردم ایران می‌دانند که با وجود این رژیم که هیچگاه بفکر مردم نیست، هیچگونه اقدام موثری برای زلزله زدگان که اکنون بی خانه و کاشانه در منطقه زلزله زده پراکنده هستند صورت نمی‌گیرد.

گویفند و بز و گاو داشتند، خسارات کشاورزی و زمین - های سرزومی و مراکز سنتی نیز بسیار هولناک است. صدها کیلومتر جاده و بیش از سیصد و پنجاه پل بزرگ و کوچک و تونل نیازمند بازسازی کلی است. برحسب آمار رژیم حدود ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی یک چهارم مساحت استان‌های گیلان و زنجان، ویران یا بکلی منهدم شده است.

گذشته از این، تکان‌های زلزله اخیر بیست از ۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع، یعنی نزدیک به نیمی از تمامی وسعت کشور ما را فرا گرفته است. در یک روز و شبی بسیار محتاطانه، مجموعه خسارات ناشی از زلزله‌ی استان‌های گیلان و زنجان به بیش از ۲۰

اخبار و رویدادها....

برخی از رویدادهای تاریخی

سرداد ماه

داخلی:

۱۸ مرداد ۱۲۷۵ - اعدام میرزا رفیعی کرمانی از مبارزین مشروطه خواه توسط دژ خیمان مظفر الدین شاه

۱۴ مرداد ۱۲۸۵ - افسای فرمان مشروطیت توسط مظفر الدین شاه و تحقق یکی از خواستههای مردم

۱۱ مرداد ۱۲۸۸ - اعدام آخوند ارتجاعی شیخ فضل الله نوری

۳۰ مرداد ۱۳۱۴ - حمله مزدوران رژیم رضاشاه به سردم شهید در مسجد گوهرشاد

۲۷ مرداد ۱۳۱۹ - درگذشت نقاش برجسته ایران - شمال - الملک

۲۷ مرداد ۱۳۲۲ - قیام افسران خراسان

۳۰ مرداد ۱۳۲۰ - تصویب لایحه اختیارات دکتر مصدق در مجلس سا

۱۲ مرداد ۱۳۲۲ - رفتارندوم دکتر محمد مصدق شورای انحلال مجلس ارتجاع و عزتت سلیمونها نفر از مردم ایران در این رفتارندوم به حمایت از دکتر مصدق

۲۵ مرداد ۱۳۲۲ - شکست توطئه کودتا علیه دولت دکتر مصدق و فرار محمد رضا شاه خائن

۲۸ مرداد ۱۳۲۲ - انجام کودتای ننگین آمریکا - انگلیسی علیه دولت ملی دکتر مصدق و سقوط این دولت

۲۶ مرداد ۱۳۲۵ - تصویب تعدادی از افسران مبارزان و استه به حزب توده

۲۸ مرداد ۱۳۲۵ - فاجعه آتش سوزی در بیمارستان آبادان

۱ مرداد ۱۳۳۸ - انتشار اولین شماره نشریه "نبرد خلق" پس از انقلاب ۲۲ بهمن

۱۲ مرداد ۱۳۵۸ - انجام انتخابات مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ - اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد

۳۰ مرداد ۱۳۵۸ - اشغال دفتر مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق

در صفحه ۱۱



در برابر تتردمی ایستند خانه را روشن می کنند و می میرند

شهدای فدایی مرداد ماه

- رفیعی فدایی: زین العابدین رشتچی - غلامرضا بانزاد - حسین الهیاری - محمد صفاری آشتیانی عباس جمشیدی رودباری - داریوش شفاعیان - عباسعلی شریفیان - قدرت الله شاهین سخن - فراد صیامی عبدالکریم عبدالله پور - فرامرز تریلی - فرخ سپهری - مهدی فضیلت کلام - مهدی یوسفی - حسن کبیل - ابراهیم جلالی - فیروز صدیقی - ونداد امانی گودرز همدانی - جهانمخش پایداری - جمیل اکبری آذر - جمشید پور قاسمی - مرتضی (امیر) فاطمی بیژن مجنون - هادی حسین زاده گرمایی - زهرا فرمانبردار - عظیم سورعینی - مسعود جعفر پور قربودن شافعی - جواد کاشی - یوسف کیشی زاده احمد ربیرم - سعید میر شکاری - هرمز گرجی بیانی ابوالقاسم رشوند سرداری - از سال ۵۰ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بدست مزدوران رژیمهای شاه و خمینی شهادت رسانند، مادرشان کرامی باد



برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN B.P. 311 75229 PARIS CEDEX 05 FRANCE

لایحه بسته های بزرگ و نامه سفارشی بسته آدرس فرانسه ارسال ننمائید

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه از لایحه علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، مستقیماً بدست ما برسانید و ما به حساب بانکی سازمان متدرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبض رسد و با فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال داریم.

حساب بانکی

SOCIETE GENERALE نام بانک BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک 03760 کد گیشه

شماره حساب 00050097851

MME; R. - T - TALAT نام صاحب حساب

NABARD E KHALGH NO: 73

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس های زیر مکاتبه کنید

HOVE, YAT P.O. BOX 2891 RESTON, VA 22090 U.S.A

امریکا

HOVIAT POSTERESTE MIMERS GADE, 118 2200 DANHARR

دانمارک

P.L.K Nr. 039999 D 5000 KOLN W. GERMANY

آلمان غربی

P.B 1254 1300 BG ALMERE NEIDER LAND

هلند

جبهه دموکراتیک ملی ایران در رابطه با ترور دکتر کاظم رجوی اعلامیه ای تحت عنوان "اعلامیه و فراخوان" منتشر نموده است. در این اعلامیه آمده است:

"روز جمعه گذشته (اول تیرماه) آقای رو لان شانلن قاضی تحقیق دادگستری سوسی که به پرونده فاجعه جبران ناپذیر قتل همرزم شهید ما دکتر کاظم رجوی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در ژنو (مقر اروپایی ملل متحد) رسیدگی می کند. با آخرین اعلام کرد که ترور مذکور مستقیماً توسط "تروریست های رسمی (دولتی)" رژیم جمهوری اسلامی سازماندهی و اجرا شده است:

سزده "گماندو" که همگی گذرنامه اروپایی رسمی دولتی با صبر "در حال مأموریت" در دست داشتند، از ۱۰ تا ۲۴ آوریل برای انجام "مأموریت" خود وارد سوئیس شده و در هتلهایی در اطراف ژنو اقامت گرفته اند. تعداد مباشران و معاونان شرکت کنندگان در قتل دکتر کاظم رجوی، بیش از ۱۲ نفر بوده است. گمان دیگری از اکتبر ۱۹۸۹ دکتر رجوی را تحت نظر داشته اند و برخی از دبیرانهای رژیم نیز هنگام انجام سوء قصد بر حسب "تصادف" در سوئیس حاضر بودند که ساعتی پس از آن با پرواز ایران از که حرکت خود را به تاخیر انداخته بود. به تهران رفته اند. قاتلین نیز ساعتی پس از قتل با پرواز دیگری رهسپار آمریکا شدند که ردشان در وین مفقود شده است. آقای شانلن بازپرس سوئیس اضافه کرد: تحقیقاتی که با همکاری پلیس سایر کشورهای اروپایی انجام گرفته است، ثابت می کند که "روابط تنگاتنگی بین ترور دکتر کاظم رجوی و قتلهای دیگری که در سالهای اخیر در اروپا انجام گرفته از جمله قتل احمد مرادی طالبی خلیان بنامنده ایرانی در ژنو، وجود دارد. سایر گزارش رسانه های مختلف اروپایی، به دنبال این بیانیه، یکی از مقامات سفارت رژیم به وزارت خارجه سوئیس احضار شد، ولی تا کنون اقدامی برای تعطیل لایحه های تروریستی در ژنو و برن انجام نشده است."

در بخش دیگری از این اعلامیه آمده است: "هم میهنان

برای مقابله با ترور همرزم رژیم، برای بسته شدن لایحه های ترور رژیم در کشورهای محل اقامت خود، برای امنیت بناخندگان سیاسی، با استفاده از مؤنعتی که تحقیقات سفارت ایران برای تعقیب شانلن دکتر رجوی، که تلاشهای شورای ملی مقاومت ایران برای جلوگیری از سرپوش گذاشتن بر این جنایت، که ما لاخره، بنامند دادگستری سوئیس با اثبات "رابطه تنگاتنگی بین ترور دکتر کاظم رجوی و قتلهای دیگری که در سالهای اخیر در اروپا انجام گرفته" به وجود آورده است، در هر جا که هستید با سطح دوستستان ایرانی و خارجی خود و جمع آوری اعضاء و یانگ نگاری و تشویق سازمانها و گروههای سیاسی و مدنی و مجامع محلی ای که در آن عضویت داشته و یا به آن وابسته -

در صفحه ۳